H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
دوشنبه | ۳۰ تیر ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۰۳
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

تبعات ملی شدن اینترنت در حوزه کسب و کارهای آنلاین

اقتصاد ایران بر مدار صفر و یک

فروش کسب‌وکارهای آنلاین طی ایام قطعی اینترنت با افتی بین ۵۰ تا ۹۶ درصد مواجه شده است

صفحه ۲

پروژه رینگ تهران با بودجه‌ای بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان برچیده شد اما بازگشت

دوچرخه‌سواری یا اختراع دوباره چرخ؟

تعدادی از اعضای شورای شهر همچنان با اجرای رینگ دوچرخه‌سواری مخالفند صفحه ۶

بی‌امکانات و بدون پشتوانه

تیم فوتبال زنان فقط به امان خداست

صفحه ۷

ماجرای سدهای ترکیه و خشک شدن تالاب‌های ایران

وقتی آب را گروگان می‌گیرند

پروژه گاپ باعث خشکی هورالعظیم، افزایش گردوغبار، بحران آب در شمال‌غرب و تهدید امنیت غذایی ایران شده است

همین صفحه

هفت‌صبح از وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم گزارش می‌دهد

تورم سوزان در آفتاب داغ تیرماه

خاموشی‌های ممتد، رشد اقتصادی ناچیز؛ رشد نقدینگی مثل زخم‌هایی کهنه بر پیکره یک زندگی معمولی سایه افکنده است

صفحه ۲

گفت‌وگو با رایان کوگلر کارگردان فیلم تحسین‌شده «گناهکاران»

بیش از زبان مادری‌ام، به زبان سینمایی‌ام اعتماد دارم

دایی‌ام فوت کرد، به موسیقی بلوز علاقه داشت، همین‌جا ایده فیلم شکل گرفت

صفحه ۵

گزارش ویژه

ماجرای سدهای ترکیه و خشک شدن تالاب‌های ایران

وقتی آب را گروگان می‌گیرند

پروژه گاپ باعث خشکی هورالعظیم، افزایش گردوغبار، بحران آب در شمال‌غرب و تهدید امنیت غذایی ایران شده است

در دنیای امروز خاصه در مناطقی که همچون بخش‌های مهم خاورمیانه با خشکسالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند به ویژه ایران، کمتر چیزی به اندازه آب حیاتی است. اما تصور کنید همین مایه حیات، در دستان یک کشور تبدیل به ابزاری برای فشار سیاسی، بحران زیست‌محیطی و تهدید امنیت غذایی همسایگانش شود. این دقیقاً همان چیزی است که پروژه عظیم سدسازی ترکیه با نام گاپ (GAP) به آن تبدیل شده است و ترکیه آب را نه فقط برای آبادانی بلکه همچون اسلحه برای اعمال قدرت به کار می‌گیرد.

پروژه‌ای به وسعت سه کشور اروپایی

پروژه گاپ از دهه ۸۰ میلادی کلید خورد. ترکیه تصمیم گرفت برای توسعه جنوب‌شرقی‌اش و منطقه آناتولی منطقه‌ای که اغلب جمعیت آن کردنشین است ۲۲ سد بزرگ و ۱۹ نیروگاه برق بسازد. همچنین زمین‌هایی به وسعت ۱.۸ میلیون هکتار باید آبیاری می‌شدند. برای این کار، ترکیه دست روی دو رودخانه بسیار مهم منطقه یعنی دجله و فرات گذاشت، رودهایی که فقط به ترکیه تعلق ندارند. دجله و فرات از دل ترکیه می‌گذرند، اما زندگی میلیون‌ها نفر در عراق، سوریه و حتی ایران به آن‌ها وابسته است. ترکیه برای گاپ چیزی حدود ۳۰ سال زمان و ۳۲ میلیارد دلار بودجه در نظر گرفت. محدوده اجرای این طرح از استان‌های غازی‌آنتپ و دیاربکر تا شیرناک و ماردین را شامل می‌شود. به زبان ساده، وسعت پروژه از مجموع مساحت سه کشور هلند، دانمارک و بلژیک بیشتر است!

یک تصمیم بالادستی، یک فاجعه پایین‌دستی

همزمان با پیشروی این پروژه، فاجعه‌ای آرام اما گسترده در پایین‌دست شروع شد. هورالعظیم در مرز ایران و عراق، یکی از مهم‌ترین تالاب‌های منطقه، کم‌کم خشک شد. این تالاب بخشی از مجموعه هورهای بین‌النهرین است که زمانی بهشت پرندگان مهاجر، زیستگاه گونه‌های نایاب و منبع ارتزاق هزاران کشاورز و صیاد بود. امروز اما، ۳۰ درصدی از هور که در ایران قرار دارد تقریباً از نفس افتاده. خاک ترک خورده، نی‌زارهای خشکیده و جاده‌هایی که روزی از میان آب عبور می‌کردند، حالا بر بستر بی‌آب تالاب کشیده شده‌اند.

ریزگردهایی که از ترکیه می‌آیند

خشکی هورها و تالاب‌ها فقط یک پیامد ندارد. با خشک شدن هورالعظیم و دیگر تالاب‌های پایین‌دست، موج ریزگردها از عراق تا اهواز کشیده شده است. همین گردوغبارهایی که روزهایی در سال آسمان جنوب و غرب ایران را خاکستری می‌کند، نتیجه سدهایی است که هزاران کیلومتر آن‌سوتر، در ترکیه بسته شده‌اند. براساس مطالعات، سدهای ترکیه قادرند تمام آورد سالانه رود دجله را در پشت خود نگه دارند. یعنی اگر مقامات ترکیه اراده کنند، می‌توانند برای مدت طولانی حتی قطره‌ای آب هم از مرزهایشان عبور ندهند.

آب، بهانه توسعه یا ابزار قدرت؟

ترکیه می‌گوید هدفش از اجرای گاپ توسعه جنوب‌شرقی این کشور است؛ منطقه‌ای محروم با جمعیت بالا. اما منتقدان زیادی معتقدند این کشور فراتر از توسعه اقتصادی، به دنبال استفاده سیاسی و امنیتی از آب است. به‌ویژه علیه کشورهای پایین‌دست مثل عراق، سوریه و حتی ایران. آمار نشان می‌دهد تا امروز حدود ۷۴ درصد از طرح‌های برق‌آبی و ۲۱ درصد از طرح‌های آبیاری گاپ اجرا شده‌اند. در کنار آن، طرحی دیگر به نام داپ نیز از سال ۱۹۹۸ در شرق ترکیه کلید خورده که رودخانه‌های ارس و کورا را هدف گرفته است. رودهایی که مستقیما بر شمال‌غرب ایران و کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان تاثیر دارند.

از خشک شدن دریاچه ارومیه تا بیکاری در آذربایجان

سدسازی‌های ترکیه فقط جنوب غرب ایران را تهدید نمی‌کند. با سدهای داپ که روی رود ارس در حال ساخت است، امنیت آب شرب در آذربایجان شرقی و بهره‌وری سدهای ایرانی مانند خداآفرین به خطر افتاده‌اند. تاثیر منفی بر کشاورزی منطقه، افزایش بیکاری، مهاجرت روستاییان و حتی کاهش سرمایه‌گذاری در استان‌های شمال‌غرب، از دیگر پیامدهای این پروژه‌هاست.

در نهایت همه این بحران‌ها، دست در دست هم داده‌اند تا یک تهدید جدی برای امنیت غذایی و زیستی ایران شکل بگیرد. همان آب‌هایی که می‌توانستند زمین‌ها را سیراب کنند، حالا در دل سدهای ترکیه محبوس شده‌اند.

قانون چه می‌گوید؟ ترکیه چه می‌کند؟

در قوانین بین‌المللی، آب رودخانه‌های مرزی، میراثی مشترک میان کشورهای بالادست و پایین‌دست به حساب می‌آید. اصل «عدم استفاده زیانبار» از محیط‌زیست، دولت‌ها را موظف می‌کند که از منابع طبیعی‌شان طوری استفاده نکنند که به دیگران آسیب بزنند. اما ترکیه در دهه‌های اخیر، به دکترین منسوخ «حاکمیت مطلق سرزمینی» تکیه کرده است. یعنی می‌گوید چون این رودها از خاک من سرچشمه می‌گیرند، هر کار بخواهم می‌کنم! این رویکرد در هیچ‌کدام از مراجع بین‌المللی پذیرفته نشده و با اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون‌های آب ۱۹۹۷ سازمان ملل و ۲۰۰۴ برلین در تضاد است.

فراموش‌شدگان پایین‌دست

شاید بد نباشد بدانیم که از ۲۳ میلیون نفری که در منطقه دجله و فرات زندگی می‌کنند، فقط ۳۱ درصدشان در ترکیه هستند. بقیه، یعنی حدود ۷۰ درصد در عراق و سوریه‌اند. اما این مردم، عملا حق خود را از آب از دست داده‌اند. بسیاری از مناطق کشاورزی نابود شده، گونه‌های آبزی بومی از بین رفته‌اند و در برخی مناطق حتی امکان تامین آب آشامیدنی وجود ندارد. در ایران، تبعات خشک شدن هورالعظیم و کاهش ورودی رودهای مرزی، به بحران‌های شدید زیست‌محیطی و اجتماعی انجامیده است. بیکاری، مهاجرت، فقر و افزایش بیماری‌ها در مناطقی که روزی سرسبز و زنده بودند، حالا واقعیت تلخی است.

چه می‌توان کرد؟

راه‌حل این بحران فقط دیپلماسی است. ایران، عراق و سوریه باید با فشارهای سیاسی و حقوقی در سطح بین‌الملل، ترکیه را وادار به رعایت حق‌آبه‌ها کنند. انعقاد معاهده چندجانبه در خصوص بهره‌برداری عادلانه از دجله و فرات، گام اول است. البته وضع سوریه و عراق بدتر از آن است که بتوانند به ترکیه فشار بیاورند. در کنار آن، آگاهی عمومی و مطالبه‌گری از سوی رسانه‌ها و نهادهای محیط‌زیستی، می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. مردم باید بدانند این بحران فقط مربوط به مرزها یا سیاست نیست، بلکه پای جان میلیون‌ها نفر و سرنوشت زمین‌های کشاورزی، آب شرب و هوای سالم در میان است.

گزارش

پلیس راهور تهران از عبور ممنوع‌ها می‌گوید

دورزدن قانون در خیابان‌های یکطرفه

بیشترین آمار تخلفات تهران سرعت غیرمجاز، عبور از چراغ قرمز و دنده عقب گرفتن در خیابان‌هاست

تهران، شهری که هر روز میلیون‌ها خودرو در خیابان‌هایش به حرکت درمی‌آیند، با چالشی مزمن و گاهی مرگبار یعنی رانندگی پرخطر روبه‌روست. شاید برای خیلی از ما تخلفات رانندگی فقط چند رقم جریمه باشد اما آنچه در خیابان‌ها و بزرگراه‌ها می‌گذرد، چیزی فراتر از اعداد و آمار است. ماجرا گاهی به قیمت جان تمام می‌شود.

پلیس راهور تهران اعلام کرد در تیرماه امسال و فقط در ۲۷ روز، بیش از ۳۴ هزار تخلف عبور ممنوع در شهر ثبت شده است. این فقط یک مورد از فهرست بلندبالای تخلفاتی‌ست که رانندگان تهرانی مرتکب می‌شوند. تخلفاتی که گاهی باعث ترافیک‌های سنگین می‌شوند و گاهی هم ما را به سوگ از دست دادن عزیزی می‌نشانند. بیش از ۳۱ هزار خودرو با سرعت غیرمجاز در سطح شهر شناسایی شده‌اند. چیزی حدود هشت هزار راننده چراغ قرمز را نادیده گرفته‌اند و پنج هزار نفر در بزرگراه‌ها دنده عقب رفته‌اند. راننده‌هایی که نه فقط جان خود، بلکه امنیت دیگران را هم به خطر انداخته‌اند. اما سوال اینجاست: چرا با وجود این همه هشدار، باز هم خیابان‌های تهران صحنه تکرار همین تخلفات است؟

شب، نهان‌خانه قانون‌گریزان

کارشناسان پلیس می‌گویند تخلفات شبانه در تهران با سرعت نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است. رانندگان جوان به‌ویژه در ساعات پایانی شب با این تصور که شب است و پلیسی نیست، دست به رفتارهایی می‌زنند که اغلب پیامدی جز پشیمانی ندارند. شب‌ها، به خاطر محدودیت دید و خستگی راننده‌ها، احتمال تصادف بیشتر است اما همین زمان‌ها، به جولانگاه جسوران قانون‌گریز تبدیل شده است. برخی راننده‌ها حتی تحت تاثیر الکل یا مواد مخدر هستند و اساسا در موقعیتی نیستند که بتوانند در ۰.۶ ثانیه‌ای که انسان می‌تواند با نشان دادن واکنش جان خود و دیگران را نجات دهد، عکس‌العمل مناسبی نشان دهند. در واقع، بخش بزرگی از تصادفاتی که خبرش را می‌شنویم، نتیجه همین «رانندگی در وضعیت غیرعادی» است.

رانندگی؛ صحنه‌ای برای بروز خشم پنهان

روانشناسان معتقدند مشکل فقط در قوانین یا نبود دوربین و پلیس نیست، بلکه به هیجان‌های کنترل‌نشده ما هنگام رانندگی هم ریشه دارد. سه عامل اصلی پشت بسیاری از تصادف‌ها و تخلفات رانندگی وجود دارد که عبارتند از اضطراب، پرخاشگری و تکانشگری. وقتی فرد پشت فرمان می‌نشیند و استرس دارد یا عصبانی است، احتمال اینکه ناگهان دست به تصمیمی خطرناک بزند بسیار است. شاید دیده باشید که گاهی با کوچک‌ترین بوق یا اشاره‌ای از سوی یک راننده دیگر، بعضی‌ها کنترل‌شان را از دست می‌دهند. این همان تکانشگری است، یعنی واکنش لحظه‌ای و هیجانی بدون آنکه به پیامدهای آن فکر شود.

حلقه گمشده

بیشتر ما عادت کرده‌ایم همه تقصیرها را گردن جاده‌ها و خودروها بیندازیم. بله، پراید ایمنی ندارد و آسفالت خیلی از جاده‌ها مشکل دارد اما تحقیقات نشان می‌دهد در خوشبینانه‌ترین حالت، این عوامل فقط ۵۰ تا ۶۰ درصد ماجرا را توضیح می‌دهند. باقی ماجرا به خود ما و شیوه‌ای که رانندگی می‌کنیم برمی‌گردد.

واقعیت این است که در کشور ما فرهنگ ترافیکی هنوز درونی نشده است. خیلی از راننده‌ها فقط وقتی پلیس هست درست می‌رانند و به محض اینکه احساس کنند نظارتی در کار نیست، قانون را زیر پا می‌گذارند. این یعنی هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که قانون را برای حفظ جان خود و دیگران و نه برای فرار از جریمه رعایت کنیم.

جریمه یا آموزش؟

روانشناسان می‌گویند جریمه تاثیر بلندمدتی ندارد. ممکن است برای مدتی کوتاه راننده‌ای را محتاط‌تر کند اما راه‌حل ریشه‌ای نیست. راه‌حل از جایی شروع می‌شود که آموزش جای جریمه را بگیرد. در کشورهای پیشرفته، پیش از دریافت گواهینامه، افراد دوره‌های آموزشی برای کنترل تکانه و مدیریت خشم پشت فرمان می‌گذرانند. این دوره‌ها نه‌تنها روی ایمنی تاثیر دارند، بلکه باعث می‌شوند رانندگی به فعالیتی اجتماعی و اخلاق‌مدار و نه صرفا یک مسابقه در خیابان تبدیل شود. چنین دوره‌هایی می‌تواند در مدارس، دانشگاه‌ها یا حتی در قالب دوره‌های آنلاین برگزار شود.

قهرمان‌هایی شکست‌ناپذیر

یکی دیگر از عوامل روانی که در بین جوان‌ترها دیده می‌شود، پدیده‌ای‌ست به نام «قهرمان شخصی». این یعنی «من تصادف نمی‌کنم، فقط دیگران تصادف می‌کنند!» بسیاری از راننده‌های جوان تصور می‌کنند مهارت کافی دارند و از خطرات مصون‌اند. همین اعتمادبه‌نفس کاذب است که آن‌ها را به دل حادثه می‌برد. این طرز فکر نه فقط در رانندگی، بلکه در زمینه‌هایی مثل مصرف مواد و رفتارهای پرخطر هم دیده می‌شود. راه مقابله با آن، آموزش، تجربه و البته گفت‌وگوی مداوم در خانه‌ها و مدرسه‌هاست.

امنیت، حق همه ماست

رانندگی فقط مهارت کنترل فرمان و گاز و ترمز نیست؛ رانندگی تعامل اجتماعی است و هر تصمیم ما در خیابان، می‌تواند بر زندگی دیگران تاثیر بگذارد. شاید آن لحظه‌ای که چراغ قرمز را رد می‌کنیم یا وارد خیابان یک‌طرفه می‌شویم، تصور کنیم چیزی نمی‌شود. اما همه فاجعه‌ها از همین «چیزی نمی‌شود»ها شروع می‌شوند. برای داشتن شهری ایمن، نه فقط پلیس، بلکه تک‌تک ما باید وارد میدان شویم. فرهنگ‌سازی، آموزش روانی، نظارت پیوسته و حتی گفت‌وگو با جوان‌ترها در خانواده می‌تواند بخشی از این راه باشد.

تبعات ملی شدن اینترنت در حوزه کسب و کارهای آنلاین

اقتصاد ایران بر مدار صفر و یک

فروش کسب‌وکارهای آنلاین طی ایام قطعی اینترنت با افتی بین ۵۰ تا ۹۶ درصد مواجه شده است

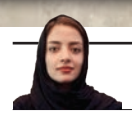

مونا موسوی
هفت صبح

ایران در مسیر توسعه اینترنت ملی قرار دارد و در این راه تلاش می‌کند تا از مدل چین الگوبرداری کند اما این مسیر با مجموعه‌ای از چالش‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی همراه است که هر یک می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ساختار دیجیتال کشور داشته باشند. در حال حاضر، بیش از ۴۰۰هزار کسب‌وکار خرد و متوسط در ایران به اینترنت جهانی وابسته‌اند؛ وابستگی‌ای که اگر با قطع یا محدودسازی همراه شود، می‌تواند منجر به ورشکستگی، تعدیل نیرو و افت محسوس در حجم سرمایه‌گذاری شود. تجربیات قبلی مانند قطعی اینترنت در آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ نشان داده‌اند که فروش کسب‌وکارهای آنلاین طی این دوره‌ها با افتی بین ۵۰ تا ۹۶درصد مواجه شده است.

اینترنت برای بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه جوانان، عنصری مؤثر و تعیین‌کننده در سبک زندگی شده و محرومیت از آن می‌تواند به شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی بینجامد. از طرف دیگر، هنوز بسیاری از جایگزین‌های بومی مانند پیام‌رسان‌ها و موتورهای جست‌وجوی داخلی، از نظر کیفیت، امنیت و تجربه کاربری فاصله قابل توجهی با نمونه‌های جهانی دارند و همین مسئله موجب بی‌اعتمادی عمومی به خدمات داخلی، به‌خصوص پیام‌رسان‌ها، شده است. این بی‌اعتمادی ریشه در نبود شفافیت در مدیریت داده‌ها و فقدان قوانین حمایتی دارد که کاربران را نسبت به حفظ حریم خصوصی در پلتفرم‌های داخلی مطمئن کند.

نگاهی به آمار کسب‌وکارهای وابسته به اینترنت در ایران، نشان می‌دهد تعداد کسب‌وکارهای دارای اینماد فعال بیش از ۲۰۷هزار واحد است. همچنین براساس گزارش مرکز ملی فضای مجازی، تعداد صفحات اینستاگرامی مشاغل خرد حدود ۴۱۵هزار صفحه برآورد شده‌اند. با در نظر گرفتن اینکه حدود ۴۸ میلیون کاربر در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند و بخشی از خریدهای خود را از طریق این صفحات انجام می‌دهند، می‌توان گفت که ملی شدن اینترنت به‌طور قطع تأثیر مستقیمی بر کسب‌وکارهای دیجیتال خواهد گذاشت. به‌عنوان نمونه، اینستاگرام در حال حاضر سهمی معادل ۴درصد در تراکنش‌های اینترنتی از کل تراکنش‌های بانکی کشور دارد.

لطفاً ترکیب کنید

حال اگر ایران قصد دارد مدل چین را پیاده‌سازی کند، باید مجموعه‌ای از اقدامات را در دستور کار خود قرار دهد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به توسعه زیرساخت‌های داخلی با کیفیت بالا اشاره کرد؛ زیرساخت‌هایی شامل CDN، دیتاسنترهای داخلی، DNS بومی و خدمات ابری امن. در کنار آن، ایجاد جایگزین‌های رقابتی برای سرویس‌های جهانی مانند پیام‌رسان‌های داخلی، موتور جست‌وجوی بومی، پلتفرم‌های ویدیویی و فروشگاه‌های آنلاین نیز ضروری‌ست. همچنین، سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی متخصص برای توسعه و نگهداری زیرساخت‌ها و مقابله با تهدیدات سایبری اهمیت بالایی دارد و در کنار موارد فنی، شفاف‌سازی سیاست‌ها و اعتمادسازی عمومی، با تدوین قوانین حفظ حریم خصوصی، حمایت از کسب‌وکارها و مشارکت بخش خصوصی، می‌تواند تا حدودی وضعیت فعالیت کسب‌وکارها را بهبود ببخشد، اگرچه نمی‌تواند تمام خسارت‌های وارده را جبران کند ولی تا حدودی می‌تواند مانع از فرار سرمایه‌ها شود. به همین دلیل رویکرد منطقی‌تر شاید استفاده از مدل ترکیبی باشد؛ مدلی که در آن اینترنت ملی برای خدمات حیاتی به‌کار گرفته شود و در کنار آن دسترسی کنترل‌شده به اینترنت جهانی نیز حفظ شود.

تاثیر عمیق اینترنت ملی بر استارتاپ‌ها

تأثیر ملی شدن اینترنت بر استارتاپ‌ها نیز بسیار عمیق و تعیین‌کننده است. این تأثیرات را می‌توان در چند محور اصلی مشاهده کرد: نخست، قطع ارتباط با ابزار بین‌المللی مانند Google Analytics، GitHub، AWS و ابزار تبلیغاتی که باعث افت شدید بهره‌وری و تحلیل داده‌ها می‌شود. از طرف دیگر موجب کاهش تعاملات بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذار، همکاری‌های فناورانه و صادرات خدمات دیجیتال خواهد شد. طبق گزارش‌ها، بیش از ۴۰۰هزار کسب‌وکار اینترنتی در ایران فعال‌اند و با هر اختلال اینترنتی تا ۹۶درصد کاهش فروش را تجربه کرده‌اند. همچنین پلتفرم‌های پرداخت آنلاین مانند زرین‌پال و زریبال در دوره‌های اختلال اینترنتی تا ۷۰درصد کاهش تراکنش داشته‌اند.

آمار کسب‌وکارهای وابسته به اینترنت در ایران، نشان می‌دهد تعداد کسب‌وکارهای دارای اینماد فعال بیش از ۲۰۷هزار واحد است. همچنین براساس گزارش مرکز ملی فضای مجازی، تعداد صفحات اینستاگرامی مشاغل خرد حدود ۴۱۵هزار صفحه برآورد شده‌اند

تعدیل نیرو در مواقع قطع اینترنت

استارتاپ‌ها برای ادامه فعالیت خود در دوران محدودیت اینترنت، ناچار به تعدیل نیرو می‌شوند طوری که طبق نظرسنجی ایران‌تلنت، ۱۶درصد از کارکنان بخش خصوصی در مشاغل آنلاین در دوره جنگ سایبری اخیر، شغل خود را از دست داده‌اند. همچنین دورکاری و همکاری آنلاین با تیم‌های خارجی مختل شده و بسیاری از پروژه‌ها متوقف شده‌اند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به دلیل نااطمینانی و محدودیت‌های اینترنتی، از ورود به اکوسیستم استارتاپی ایران خودداری کرده‌اند. ضمناً پلتفرم‌های داخلی نیز برای توسعه، نیازمند دسترسی به منابع خارجی هستند؛ منابعی که قطع آنها باعث کندی رشد و کاهش رقابت‌پذیری شده است.

جو بی‌اعتمادی به پلتفرم‌های داخلی

از سوی دیگر، کاربران به‌دلیل فیلترینگ، کندی اینترنت و نبود امنیت اطلاعات، اعتماد خود را به پلتفرم‌های داخلی از دست داده‌اند. تجربه کاربری ضعیف در اپلیکیشن‌های بومی موجب مهاجرت کاربران به سرویس‌های خارجی از طریق VPN شده و در نهایت فضای کسب‌وکارهای داخلی را تضعیف کرده است.

در نگاه کلان اقتصادی، اثرات ملی شدن اینترنت بسیار قابل توجه است. محدودسازی اینترنت جهانی می‌تواند منجر به کاهش رشد تولید ناخالص داخلی در بخش خدمات دیجیتال، کاهش بهره‌وری نیروی کار و تضعیف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود. طبق داده‌های بانک جهانی، اقتصادهای مبتنی بر فناوری اطلاعات با سرعت بیشتری نسبت به اقتصادهای سنتی رشد می‌کنند و هرگونه محدودیت در جریان آزاد اطلاعات می‌تواند این روند را متوقف کند. در حوزه سیاست‌گذاری دیجیتال نیز حرکت به‌سوی اینترنت ملی بدون گفت‌وگو با بخش خصوصی و جامعه مدنی باعث کاهش شفافیت در تصمیم‌سازی، افزایش شکاف اعتماد میان حاکمیت و کاربران و بروز مقاومت‌های اجتماعی می‌شود. الگوی چین با تکیه بر انحصار دولتی در سرویس‌های دیجیتال و کنترل شدید جریان اطلاعات طراحی شده؛ مدلی که در بستری شکل گرفته که تفاوت‌های ساختاری زیادی با ایران دارد، از جمله تمرکزگرایی بالای سیاسی، ظرفیت تولید فناوری داخلی و کنترل کامل بر زیرساخت‌های ارتباطی.

کره‌شمالی و ترکمنستان؛ مشتی نمونه خروار

از منظر توسعه فناوری، انسداد تعاملات بین‌المللی منجر به عدم انتقال دانش، تضعیف همکاری‌های فناورانه و انزوای اکوسیستم نوآوری کشور می‌شود. در چنین وضعیتی، رقابت‌پذیری استارتاپ‌های ایرانی در سطح منطقه‌ای و جهانی کاهش یافته و مهاجرت نیروهای متخصص افزایش می‌یابد. روند مهاجرت نخبگان دیجیتال یکی از چالش‌های جدی در مسیر آینده توسعه فناوری کشور خواهد بود.

برای مقابله با این چالش‌ها، ایران باید در مدل اینترنت ملی خود تجدیدنظر کند و به‌جای اجرای مطلق، از رویکردهای ترکیبی بهره گیرد؛ رویکردهایی که در آن حفظ حاکمیت دیجیتال با امکان تعامل منطقی با اینترنت جهانی تلفیق شود. برای تحقق این هدف، سیاست‌هایی همچون توسعه اقتصاد پلتفرمی بومی، حمایت قانونی از حقوق کاربران و تسهیل همکاری‌های فناورانه با کشورهایی که در این حوزه تجربه موفقی داشته‌اند، نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

بررسی تجربه کشورهایی که اینترنت ملی را پیاده‌سازی کرده‌اند نشان می‌دهد که موفقیت چنین طرح‌هایی به مجموعه‌ای از عوامل بستگی دارد؛ عواملی نظیر توان تولید فناوری بومی، سرمایه‌گذاری بلندمدت، مشارکت بخش خصوصی و رضایت عمومی. به‌عنوان نمونه، چین به‌رغم کنترل شدید اطلاعات، با توسعه گسترده زیرساخت‌های بومی و ایجاد پلتفرم‌های قدرتمند مانند بایدو، علی‌بابا و وی‌چت توانسته اقتصاد دیجیتال خود را رشد دهد. در مقابل، کشورهایی مانند ترکمنستان و کره‌شمالی به‌دلیل محدودیت کامل نه‌تنها در جذب سرمایه‌گذاری و توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال ناکام مانده‌اند، بلکه با انزوای فناورانه نیز مواجه شده‌اند. در ایران، همزمان با توسعه شبکه ملی اطلاعات، باید سازوکارهایی تعریف شوند که ضمن حفظ استقلال دیجیتال، مسیر همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را مسدود نکنند. این همکاری‌ها می‌توانند شامل مبادله داده‌های امن، مشارکت در پروژه‌های منبع‌باز و بهره‌گیری از تخصص فنی کشورهایی باشند که تجربه موفقی در حکمرانی دیجیتال داشته‌اند. همچنین بازنگری در قوانین دسترسی آزاد به اطلاعات و تقویت آموزش مهارت‌های دیجیتال در مدارس و دانشگاه‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی آگاه، خلاق و متعهد به توسعه پایدار فناوری خواهد بود. علاوه بر آن، لازم است شاخص‌هایی برای سنجش کیفیت خدمات اینترنت ملی تعریف شود؛ شاخص‌هایی نظیر سرعت ارتباطات، امنیت اطلاعات، رضایت کاربران و میزان مشارکت پلتفرم‌های داخلی در تجارت الکترونیک. این داده‌ها می‌توانند مبنای تصمیم‌گیری‌های شفاف‌تر و مسئولانه‌تر باشند و به دولت و بخش خصوصی کمک کنند تا نقاط ضعف را شناسایی کرده و بهبود بخشند.

تقلید ممنوع

در یک جمع‌بندی راهبردی، مسیر توسعه اینترنت در ایران باید مبتنی بر مدل بومی باشد؛ مدلی که به‌جای تقلید صرف از ساختارهای دیگر کشورها، از بستر فرهنگی، سیاسی و فناورانه کشور نشأت گیرد. این مدل می‌تواند ترکیبی باشد از دسترسی آزاد و کنترل‌شده، از رقابت سالم و حمایت دولتی و از استقلال امنیتی و تعامل جهانی. تحقق چنین الگویی نیازمند اراده سیاسی، هم‌فکری تخصصی و اعتماد اجتماعی است؛ سه مولفه‌ای که تنها در صورت هم‌افزایی، می‌توانند آینده اینترنت ایران را به سوی رشد پایدار، نوآوری فناورانه و حکمرانی دیجیتال متعادل هدایت کنند. در نتیجه، موفقیت اینترنت ملی در ایران وابسته به این است که آیا می‌توان تعادلی میان کنترل اطلاعات، توسعه فناوری و رضایت عمومی برقرار کرد. اگر این تعادل حاصل نشود، اینترنت ملی نه‌تنها موجب استقلال دیجیتال نخواهد شد، بلکه می‌تواند به مانعی جدی در مسیر تحول اقتصادی، نوآوری فناورانه و رشد ارتباطات بین‌المللی تبدیل شود.

چین به‌رغم کنترل شدید اطلاعات، با توسعه گسترده زیرساخت‌های بومی و ایجاد پلتفرم‌های قدرتمند مانند بایدو، علی‌بابا و وی‌چت توانسته اقتصاد دیجیتال خود را رشد دهد. در مقابل، کشورهایی مانند ترکمنستان و کره‌شمالی به‌دلیل محدودیت کامل نه‌تنها در جذب سرمایه‌گذاری و توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال ناکام مانده‌اند، بلکه با انزوای فناورانه نیز مواجه شده‌اند

لازم است شاخص‌هایی برای سنجش کیفیت خدمات اینترنت ملی تعریف شود؛ شاخص‌هایی نظیر سرعت ارتباطات، امنیت اطلاعات، رضایت کاربران و میزان مشارکت پلتفرم‌های داخلی در تجارت الکترونیک. این داده‌ها می‌توانند مبنای تصمیم‌گیری‌های شفاف‌تر و مسئولانه‌تر باشند و به دولت و بخش خصوصی کمک کنند تا نقاط ضعف را شناسایی کرده و بهبود بخشند

گزارش

هفت صبح از وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم گزارش می‌دهد

تورم سوزان در آفتاب داغ تیرماه

خاموشی‌های ممتد، رشد اقتصادی ناچیز؛ رشد نقدینگی مثل زخم‌هایی کهنه بر پیکره یک زندگی معمولی سایه افکنده است

فرشته رضایی
هفت صبح

تیر ماه امسال برای بسیاری از ما ایرانی‌ها، نه فقط گرمای تابستان که سوز گرانی شدید را هم به همراه داشت. در بازارهای شلوغ شهرها، خانواده‌هایی که بیشتر تماشاچی شده‌اند، با جیب‌های خالی به دنبال خرید مایحتاج روزانه‌اند؛ هرچند نمی‌توانند مثل سابق، سفره‌ای رنگین برای فرزندان‌شان پهن کنند. تورم ۳۴.۵درصدی، گرانی مواد غذایی و کاهش قدرت خرید، قصه‌ای تلخ از زندگی روزمره مردم رقم زده و این، روایت هر روزه زندگی مردمی است که زیر فشارهای اقتصادی، همچنان برای فردایی بهتر می‌جنگند.

خورشید سوزان تیرماه بر ایران تابید اما گرمای آن با تلخی، گرانی دوچندان حس شد. در بازارهای تهران، مشهد، تبریز و دیگر شهرهای کوچک و بزرگ، صدای همهمه خریداران دیگر رنگ شادی ندارد و حالا هر کسی، با نگرانی به تابلوی قیمت‌ها نگاه و سبد خریدش را سبک‌تر می‌کند.

مادری در بازار مولوی تهران با حسرت به میوه‌های رنگارنگ خیره می‌شود و می‌گوید: «این میوه‌های نوبرانه تابستانی برای بچه‌هایم مثل رویاست. با این قیمت‌ها، فقط می‌توانم سیب‌زمینی بخرم». این قصه، قصه یک نفر نیست؛ قصه هزاران شهروند ایرانی است که هر روز با جیب‌های خالی و امیدهای کم‌رنگ به دل زندگی می‌زنند.

تورم، دزد بی‌رحم سفره‌ها

مرکز آمار ایران گزارش داد که در خردادماه، نرخ تورم سالانه به ۳۴.۵درصد، یعنی ۰.۶درصد بالاتر از اردیبهشت رسید. این برای مردم یعنی گران‌تر شدن نان، برنج، گوشت، حبوبات و حتی یک سطل ماست. تورم نقطه‌به‌نقطه یعنی مقایسه قیمت‌ها با سال قبل هم به ۳۹.۴درصد رسید، یعنی خانواده‌ها برای خرید همان سبد کالای پارسال، باید نزدیک به ۴۰درصد بیشتر هزینه کنند. در این بین خوراکی‌هایی مثل گوجه‌فرنگی، مرغ، تخم‌مرغ و روغن، با افزایش قیمت‌های چشمگیر، فشار بیشتری به جیب مردم آوردند. همچنین گفته می‌شود هزینه سبد حداقل معیشت برای هر نفر در تیر ماه به ۳ میلیون و ۴۰۰هزار تومان رسید که ۵.۵درصد گران‌تر از ماه قبل بود؛ یعنی برای یک خانوار چهار نفره؛ ۱۳ میلیون و ۶۰۰هزار تومان ناقابل باید هزینه کرد. «فاطمه» فروشنده‌ای در بازار تهران می‌گوید: «حقوق من حتی نصف این سبد هم نیست. چطور می‌توانم برای دو بچه‌ام غذا تهیه کنم و همزمان باید اجاره مغازه و اجاره خانه هم بدهم؟».

ریشه این گرانی‌ها عمیق است. کسری بودجه دولت امسال بالای هزار و ۸۰۰هزار میلیارد تومان است و رشد ۳۰درصدی نقدینگی، مثل سوختی بر آتش تورم عمل می‌کند. وقتی ارزش پول ملی هر روز کمتر می‌شود و قیمت دلار نسبت به پارسال، ۶۰درصد بیشتر شده، کالاهای وارداتی مثل برنج و روغن هم گران‌تر می‌شوند و این قصه، سفره‌ها را هر روز کوچک‌تر و خالی‌تر می‌کند.

خاموشی‌ها و بیکاری، زخم‌هایی بر پیکر اقتصاد

در گرمای تیرماه، قطعی‌های مکرر برق چرخ کارگاه‌های کوچک را از حرکت بازداشت. ناترازی انرژی که از سال گذشته اقتصاد ایران را در تنگنای شدیدی قرار داده، در تابستان امسال همچنان ادامه دارد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که رشد اقتصادی، به دلیل قطعی برق و کاهش صادرات نفت، به حدود ۲.۵درصد محدود شده؛ یعنی تولید کمتر، بیکاری بیشتر و قیمت‌های بالاتر.

«علی» جوانی که در یک کارگاه تولید قطعات خودرو در تبریز کار می‌کرد، حالا بیکار است. او می‌گوید: «برق که می‌رود، دستگاه‌ها خاموش می‌ماند. چند بار شیفت‌های کاری عوض شد اما در نهایت صاحب کارگاه گفت نمی‌تواند حقوق بدهد، چون سفارش‌ها کم شده و قطع برق هم موجب صدمه به دستگاه‌ها شده است». این معضل مختص علی نیست. گزارش‌ها نشان می‌دهند که ۴۴درصد اشتغال صنعتی ایران به کارگاه‌های کوچک وابسته است اما این کارگاه‌ها زیر فشار خاموشی‌ها و گرانی مواد اولیه در حال تعطیلی‌اند. وقتی تولید متوقف می‌شود، شغل‌ها از دست می‌روند و جیب‌های مردم خالی‌تر می‌شود.

نکته

هزینه سبد حداقل معیشت برای هر نفر در تیر ماه به ۳ میلیون و ۴۰۰هزار تومان رسید که ۵.۵درصد گران‌تر از ماه قبل بود؛ یعنی برای یک خانوار چهار نفره؛ ۱۳ میلیون و ۶۰۰هزار تومان ناقابل

وعده‌های دور، واقعیت‌های تلخ

برنامه هفتم توسعه، رشد اقتصادی ۸درصدی را ترسیم کرده اما گزارش‌ها نشان می‌دهند که مسیرها و روندهای اقتصادی به سمت این هدف نمی‌رود. مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌بینی کرده که رشد اقتصادی در سال جاری به سختی به ۲.۸درصد برسد. دولت هم برای حمایت از اقشار کم‌درآمد، شارژ کالابرگ را برای دهک‌های پایین اجرایی کرده اما این مبلغ در برابر تورم ۳۴.۵درصدی، چسب زخمی برای زخمی عمیق است.

وقتی قیمت یک کیلو گوشت قرمز به بالای ۸۰۰هزار تومان می‌رسد و اجاره مسکن با تورم ۳۹درصدی حرکت می‌کند، یارانه‌ها نمی‌توانند گره‌ای از مشکلات مردم باز کنند. ضریب جینی هم که نشان‌دهنده نابرابری اقتصادی است، همچنان بالاست و ثروت در دست عده‌ای محدود متمرکز شده، در حالی که فقر برای میلیون‌ها ایرانی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود.

«لیلا» معلم بازنشسته‌ای در منطقه ۱۰ تهران با حسرت می‌گوید: «فکر می‌کردم بعد از ۳۰ سال تدریس، بازنشستگی یعنی آسایش اما حالا باید هر ماه نگران پرداخت قبض آب و برق و کرایه خانه باشم».

ماه تلخی که به پایان رسید

تیر ماه جاری، ترکش‌های اقتصادی، به خصوص پس از جنگ ایران با اسرائیل پررنگ‌تر می‌شود و بازتاب تصویری از استقامت مردمی است که زیر بار تورم، گرانی و ناترازی‌های اقتصادی کمر خم کرده‌اند اما هنوز تسلیم نشده‌اند.

نکته

تورم ۳۴.۵درصدی، خاموشی‌های برق و رشد اقتصادی ناچیز تیر ماه، مثل زخم‌هایی بر پیکره یک زندگی معمولی سایه افکنده است

تورم ۳۴.۵درصدی، خاموشی‌های ممتد و رشد اقتصادی ناچیز تیر ماه، مثل زخم‌هایی کهنه بر پیکره یک زندگی معمولی سایه افکنده است. با این حال، قصه مردم ایران فقط قصه درد نیست؛ قصه امید هم هست. مادران و پدرانی که با دست‌های خالی برای فرزندانشان تلاش می‌کنند، کارگرانی که با وجود بیکاری به دنبال روزنه‌ای برای کار می‌گردند و جوانانی که هنوز به فردای بهتر ایمان دارند.

برای پایان دادن به این دور باطل، به سیاست‌هایی نیاز است که به جای وعده‌های دور، به دردهای نزدیک مردم پاسخ دهد.

معماری امنیتی اروپا دستخوش تغییر می‌شود

توافق بازدارندگی هسته‌ای بریتانیا و فرانسه

تهدیدات فزاینده روسیه و عدم قطعیت در تعهدات ایالات متحده، همکاری امنیتی اروپا را به پایه‌ای برای ایجاد یک بلوک دفاعی بدل می کند

حسین فاطمی
هفت صبح

توافق اخیر میان بریتانیا و فرانسه برای تقویت همکاری در زمینه بازدارندگی هسته‌ای که نوزدهم تیر ۱۴۰۴ به امضای «کی‌یر استارمر» نخست‌وزیر بریتانیا و «امانوئل مکرون» رئیس‌جمهوری فرانسه رسید، نقطه عطفی در معماری امنیتی اروپا محسوب می‌شود. این توافق که در چارچوب اعلامیه نورث‌وود و معاهده لنکستر هاوس (۲۰۱۰) شکل گرفته، نه تنها پاسخ به تهدیدات فزاینده در قاره اروپا، به‌ویژه از سوی روسیه، بلکه نشانه‌ای از تغییر پارادایم در رویکرد دفاعی اروپا در برابر وابستگی تاریخی به ایالات متحده است.

تحول در تهدیدات امنیتی اروپا

اروپا در سال‌های اخیر شاهد تحولات عمیقی در محیط امنیتی خود بوده است. جنگ روسیه و اوکراین که از سال ۲۰۲۲ آغاز شد، نگرانی‌های جدی در مورد توسعه‌طلبی نظامی روسیه ایجاد کرده است. این درگیری، همراه با افزایش تهدیدات ترکیبی نظیر حملات سایبری و اطلاعات نادرست، کشورهای اروپایی را به بازنگری در استراتژی‌های دفاعی خود واداشته است. اظهارات «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری ایالات متحده، مبنی بر لزوم خودکفایی دفاعی اروپا و تهدید به کاهش تعهدات آمریکا در ناتو، شکاف‌های موجود در معماری امنیتی یورو-آتلانتیک را برجسته کرده است. در این زمینه، توافق بریتانیا و فرانسه برای تقویت بازدارندگی هسته‌ای به‌عنوان پاسخی به این تحولات، نشان‌دهنده تلاش برای کاهش وابستگی به چتر هسته‌ای آمریکا و ایجاد یک بلوک دفاعی مستقل‌تر در اروپاست.

این توافق همچنین در بستر روابط پسابرگزیت معنا می‌یابد. سفر مکرون به بریتانیا، اولین سفر رسمی یک رئیس‌جمهوری فرانسه از سال ۲۰۰۸، نشان‌دهنده تلاش برای بازسازی اعتماد میان دو کشور پس از تنش‌های ناشی از برگزیت و اختلافات در زمینه‌هایی مانند حقوق ماهیگیری و قراردادهای زیردریایی است. این همکاری می‌تواند به‌عنوان گامی برای تقویت روابط بریتانیا با اتحادیه اروپا در حوزه دفاعی تلقی شود، به‌ویژه در شرایطی که بریتانیا دیگر بخشی از ساختارهای رسمی اتحادیه نیست.

تقویت توان پاسخ مشترک

اعلامیه نورث‌وود که بر پاسخ مشترک هسته‌ای به تهدیدات علیه منافع حیاتی بریتانیا یا فرانسه تاکید دارد، نشان‌دهنده یک رویکرد تهاجمی‌تر در بازدارندگی هسته‌ای است. این توافق به دشمنان بالقوه، به‌ویژه روسیه، پیام روشنی ارسال می‌کند که هرگونه اقدام خصمانه علیه یکی از این دو کشور با واکنش هماهنگ هر دو مواجه خواهد شد. این رویکرد که ریشه در دکترین بازدارندگی کلاسیک دارد، با افزودن لایه‌ای از همکاری دوجانبه، قدرت بازدارندگی را تقویت می‌کند.

خرید جنگنده‌های F-35A با قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی توسط بریتانیا، گام مهمی در گسترش توان هسته‌ای این کشور است. این جنگنده‌ها، که برای اولین بار از پایان جنگ سرد امکان حمل تسلیحات هسته‌ای توسط نیروی هوایی بریتانیا را فراهم می‌کنند، نشان‌دهنده تغییری در دکترین هسته‌ای بریتانیا هستند که تاکنون به موشک‌های زیردریایی ترایدنت محدود بود. این تحول، علاوه بر تقویت توان بازدارندگی، به بریتانیا اجازه می‌دهد نقش فعال‌تری در ساختارهای ناتو ایفا کند و به‌عنوان مکملی برای توان هسته‌ای فرانسه عمل کند.

اتحاد صنعتی و فرصت‌های اقتصادی

توافق لنکستر هاوس هم که در سال ۲۰۱۰ پایه‌گذاری شد، به‌عنوان چارچوبی برای همکاری‌های صنعتی و دفاعی میان دو کشور عمل می‌کند. تصمیم برای سفارش موشک‌های کروز Storm Shadow و توسعه پروژه‌های جدید مانند موشک‌های Deep Strike و موشک‌های هوا به هوا، نشان‌دهنده یک «اتحاد صنعتی» جدید است که نه‌تنها اهداف نظامی، بلکه منافع اقتصادی را نیز دنبال می‌کند. این پروژه‌ها با ایجاد هزاران شغل در بریتانیا و فرانسه، به تقویت اقتصادهای ملی این دو کشور کمک می‌کنند. علاوه بر این، تمرکز بر تولید مشترک تسلیحات پیشرفته، وابستگی اروپا به تامین‌کنندگان خارجی به‌ویژه ایالات متحده را کاهش می‌دهد و خودکفایی صنعتی را تقویت می‌کند. این همکاری همچنین می‌تواند به‌عنوان الگویی برای سایر کشورهای اروپایی عمل کند. در شرایطی که آلمان، به رهبری فریدریش مرتس، اعلام کرده که قصد دارد هزینه‌های نظامی خود را برای تبدیل شدن به قوی‌ترین ارتش متعارف اروپا افزایش دهد، همکاری بریتانیا و فرانسه می‌تواند به‌عنوان محرکی برای ایجاد یک شبکه گسترده‌تر همکاری‌های دفاعی در اروپا عمل کند.

بازتعریف نقش اروپا در ناتو

توافق بریتانیا و فرانسه، با حمایت «مارک روته» دبیرکل ناتو، نشان‌دهنده تلاش برای تقویت جایگاه اروپا در این ائتلاف نظامی است. انتقادات مکرر ترامپ از کشورهای اروپایی به دلیل عدم تحقق اهداف بودجه‌ای ناتو (۲درصد تولید ناخالص داخلی برای هزینه‌های دفاعی) فشار بر اروپا را برای ایفای نقش فعال‌تر افزایش داده است. در این زمینه، همکاری هسته‌ای بریتانیا و فرانسه می‌تواند به‌عنوان یک اهرم سیاسی برای جلب حمایت سایر اعضای ناتو و تقویت انسجام این ائتلاف عمل کند. علاوه بر این، ایجاد ستاد ائتلاف جدید حامی اوکراین در پاریس که با حضور مجازی ولادیمیر زلنسکی اعلام شد، نشان‌دهنده تلاش برای هماهنگی بیشتر در حمایت از اوکراین در برابر روسیه است. این اقدام، علاوه بر تقویت موضع اروپا در قبال بحران اوکراین، می‌تواند به‌عنوان پلی برای همکاری‌های گسترده‌تر میان بریتانیا، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی عمل کند.

تهدیدات نوظهور و بازدارندگی چندلایه

یکی از زوایای کمتر مورد توجه در این توافق، تمرکز بر تهدیدات نوظهور مانند حملات سایبری و جنگ ترکیبی است. استارمر در بیانیه خود به افزایش حملات سایبری اشاره کرده و این توافق را گامی برای مقابله با این تهدیدات معرفی کرده است. در دنیای مدرن، بازدارندگی دیگر تنها به توان هسته‌ای یا متعارف محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند رویکردی چندلایه است که شامل دفاع سایبری، جنگ اطلاعاتی و قابلیت‌های فضایی باشد. توافق بریتانیا و فرانسه برای توسعه نیروی مشترک ترکیبی که توانایی فعالیت در حوزه‌های سایبری و فضایی را دارد، نشان‌دهنده درک این دو کشور از پیچیدگی‌های تهدیدات قرن بیست‌ویکم است.

این رویکرد چندلایه می‌تواند به‌عنوان الگویی برای سایر کشورهای ناتو عمل کند و به تقویت معماری امنیتی یورو-آتلانتیک کمک کند. برای مثال، توسعه موشک‌های Deep Strike و همکاری در زمینه فناوری‌های پیشرفته می‌تواند به اروپا امکان دهد تا در برابر تهدیدات نامتقارن، مانند حملات سایبری تحت حمایت دولت‌های متخاصم، پاسخ‌های موثرتری ارائه دهد.

اعتمادسازی و هماهنگی

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، این توافق با چالش‌هایی نیز مواجه است. روابط بریتانیا و فرانسه پس از برگزیت با تنش‌هایی همراه بوده است. اظهارات مکرون درباره برگزیت به‌عنوان نتیجه «دروغ و وعده‌های دروغین» و اختلافات در زمینه‌هایی مانند حقوق ماهیگیری، نشان‌دهنده نیاز به اعتمادسازی مداوم است. علاوه بر این، هماهنگی استراتژیک میان دو کشور، به‌ویژه در زمینه تصمیم‌گیری‌های هسته‌ای، نیازمند سازوکارهای پیچیده‌ای است که تضمین کند منافع هر دو کشور به‌طور برابر مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی دیگر از چالش‌ها، واکنش سایر کشورهای اروپایی به این توافق است. در حالی که آلمان و برخی دیگر از اعضای ناتو از این همکاری استقبال کرده‌اند، ممکن است برخی کشورها نگران ایجاد یک محور دفاعی دوجانبه باشند که سایر اعضا را به حاشیه براند. برای رفع این نگرانی، بریتانیا و فرانسه باید تلاش کنند تا همکاری‌های خود را در چارچوب ناتو و با مشارکت سایر شرکا به‌ویژه آلمان، پیش ببرند.

معماری امنیتی جدید اروپا

توافق بازدارندگی هسته‌ای بریتانیا و فرانسه گامی مهم در جهت بازتعریف معماری امنیتی اروپا است. این توافق نه‌تنها توان بازدارندگی هسته‌ای اروپا را تقویت می‌کند، بلکه به‌عنوان محرکی برای خودکفایی دفاعی و صنعتی قاره عمل می‌کند. با توجه به تهدیدات فزاینده از سوی روسیه و عدم قطعیت در تعهدات ایالات متحده، این همکاری می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای ایجاد یک بلوک دفاعی اروپایی منسجم‌تر عمل کند.

در عین حال، موفقیت این توافق به توانایی بریتانیا و فرانسه در غلبه بر چالش‌های سیاسی، هماهنگی استراتژیک و جلب حمایت سایر کشورهای اروپایی بستگی دارد. توسعه نیروی مشترک ترکیبی و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، مانند موشک‌های پیشرفته و دفاع سایبری، می‌تواند اروپا را به بازیگری قدرتمندتر در صحنه جهانی تبدیل کند. در نهایت، این توافق نه‌تنها پاسخی به تهدیدات کنونی، بلکه سرمایه‌گذاری در آینده‌ای امن‌تر برای قاره اروپاست.

روابط بریتانیا و فرانسه پس از برگزیت با تنش‌هایی همراه بوده است. اظهارات مکرون درباره برگزیت به‌عنوان نتیجه «دروغ و وعده‌های دروغین» و اختلافات در زمینه‌هایی مانند حقوق ماهیگیری، نشان‌دهنده نیاز به اعتمادسازی مداوم است

در شرایطی که آلمان، به رهبری فریدریش مرتس، اعلام کرده که قصد دارد هزینه‌های نظامی خود را برای تبدیل شدن به قوی‌ترین ارتش متعارف اروپا افزایش دهد، همکاری بریتانیا و فرانسه می‌تواند به‌عنوان محرکی برای ایجاد یک شبکه گسترده‌تر همکاری‌های دفاعی در اروپا عمل کند

آیا روسیه برای اجتناب از بن‌بست نظامی، دیپلماسی را برگزیده است؟

این‌بار پیام صلح از کرملین می‌رسد

اردوغان می‌کوشد در قامت سیاستمداری مستقل، میزبانی دور سوم مذاکرات صلح روسیه و اوکراین را عهده‌دار شود

گروه سیاسی | در تحولی معنادار و غیرمنتظره در مسیر جنگ اوکراین، پس از آنکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با چرخشی آشکار، حمایت اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک از کی‌یف را اعلام کرد و ضرب‌الاجلی ۵۰ روزه به مسکو داد، اکنون نشانه‌هایی از عقب‌نشینی سیاسی در کرملین مشاهده می‌شود. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در تماس تلفنی جدید خود با رجب طیب اردوغان بر آمادگی کشورش برای یافتن راه‌حلی دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ تأکید کرده است.

این تماس تلفنی در حالی صورت گرفته که تحلیلگران معتقدند مسکو به‌خوبی دریافته که ادامه جنگ در شرایط کنونی، نه‌تنها دستاورد نظامی ملموسی به دنبال نخواهد داشت، بلکه ممکن است هزینه‌های سیاسی و اقتصادی غیرقابل جبرانی نیز به روسیه تحمیل کند؛ به‌ویژه در شرایطی که ترامپ با موضع‌گیری جدید خود، فضای تردید درباره حمایت احتمالی آمریکا از کی‌یف را کنار زده و به کرملین نشان داده که حمایت واشنگتن از اوکراین می‌تواند حتی در دولت جمهوری‌خواهان به شکل کاملاً جدی نیز ادامه یابد.

ترامپ که در گذشته بارها خواستار مصالحه سریع بین دو طرف شده بود، این بار با اعمال فشار دیپلماتیک و تعیین ضرب‌الاجل ۵۰ روزه، نشان داده که در صورت عدم انعطاف از سوی مسکو، آماده گسترش پشتیبانی از اوکراین خواهد بود. این موضع تازه، برخلاف گمانه‌زنی‌های قبلی مبنی بر احتمال مماشات دولت آینده آمریکا با روسیه، عملاً پوتین را در موقعیتی پیچیده قرار داده؛ موقعیتی که در آن گزینه نظامی با ریسک بالاتر و سود کمتر همراه است.

به نظر می‌رسد کرملین اکنون، در آستانه تغییر فصل دیپلماتیک، می‌کوشد از مسیر گفت‌وگو و مذاکره مجدد، ضمن حفظ پرستیژ سیاسی خود، از ورود به مرحله‌ای فرسایشی و بی‌نتیجه در جنگ اوکراین اجتناب کند. بر همین اساس، استقبال پوتین از پیشنهاد اردوغان برای میزبانی دور سوم مذاکرات مستقیم در استانبول را می‌توان تلاشی آگاهانه برای مدیریت بحران و مهار فشارهای رو به تزاید داخلی و بین‌المللی تلقی کرد.

«اردوغان» میانجی عمل‌گرا با هدف افزایش وزن ژئوپلیتیک

در این میان، نقش ترکیه و شخص رجب طیب اردوغان نیز در تحولات جدید اهمیت فزاینده‌ای یافته است. اردوغان که پیشتر نیز تلاش‌هایی برای میانجی‌گری در جنگ اوکراین انجام داده بود، این‌بار با تکیه بر مواضع مستقل‌تر خود در قبال روسیه و غرب، می‌کوشد با میزبانی از دور سوم مذاکرات صلح، موقعیت ترکیه را به‌عنوان بازیگری فعال و مؤثر در معادلات منطقه‌ای و جهانی تثبیت کند.

در چنین فضایی، ترکیه تلاش می‌کند در میانه افزایش تنش‌های ناشی از تداوم جنگ اوکراین، موقعیت خود را به عنوان بازیگری مستقل، متوازن و تأثیرگذار در نظم بین‌الملل حفظ کند؛ نقشی که همسو با منافع ملی این کشور و هم‌راستا با جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی شخص اردوغان است. از این منظر است که ترکیه با قرار گرفتن در تقاطع منافع روسیه، اوکراین، ناتو و اتحادیه اروپا، فرصتی نادر برای خودنمایی در عرصه دیپلماتیک یافته. آنکارا ضمن حفظ روابط استراتژیک با مسکو، به‌ویژه در حوزه انرژی و تسلیحات، عملاً از همکاری‌های نظامی و اقتصادی با کی‌یف نیز بهره‌مند است. به همین دلیل، اردوغان می‌کوشد با اتخاذ موضعی متعادل، زمینه‌ساز گفت‌وگو و کاهش تنش شود و از این مسیر، اعتبار و وزن ژئوپلیتیک ترکیه را در برابر غرب و شرق افزایش دهد.

تحرکات آنکارا در میزبانی مذاکرات نه‌تنها می‌تواند برگ برنده‌ای در برابر بازیگران غربی مانند آمریکا و اتحادیه اروپا باشد، بلکه با دادن نقشی فعال به ترکیه در فرآیند صلح، جایگاه اردوغان را در صحنه بین‌المللی نیز تقویت خواهد کرد؛ به خصوص در شرایطی که ترکیه با چالش‌های اقتصادی و تورمی گسترده‌ای روبه‌رو است، این موفقیت دیپلماتیک می‌تواند اهرمی برای ترمیم موقعیت داخلی اردوغان نیز باشد.

در مجموع، تغییر لحن مسکو در پی ضرب‌الاجل ترامپ و تلاش‌های اردوغان برای احیای مذاکرات صلح را می‌توان نشانه‌ای از ورود بحران اوکراین به مرحله‌ای تازه دانست؛ مرحله‌ای که در آن، راه‌حل‌های دیپلماتیک بار دیگر به عنوان گزینه‌ای جدی بر میز قدرت‌ها قرار گرفته‌اند.

گزارش

پیامدهای ژئوپلیتیک حملات اسرائیل به سوریه

رقص شمشیر در سایه داوود

حملات اخیر ریشه در اندیشه «اسرائیل بزرگ» دارد و با حمایت از تجزیه‌طلبان منافع ملی ایران، ترکیه و سایر کشورهای منطقه را به مخاطره می‌اندازد

گروه سیاسی | حملات اسرائیل به سوریه که ۲۶ تیر ۱۴۰۴ و تنها یک ماه پس از تجاوز به تاسیسات ایران رخ داد، پرده از راهبردی بلندپروازانه برمی‌دارد که ذیل کلیدواژه «کریدور داوود» معنا پیدا می‌کند. این طرح که ریشه در ایده «اسرائیل بزرگ» دارد، با حمایت از تجزیه‌طلبان دروزی و کردها، نه‌تنها سوریه را به سوی چندپاره شدن می‌برد، بلکه منافع ملی ایران، ترکیه و سایر کشورهای منطقه را به شکل مستقیم و غیرمستقیم به مخاطره می‌اندازد. این کریدور، مسیری استراتژیک از جولان تا فرات، با تکیه بر گروه‌های شبه‌نظامی، رویای سیطره اسرائیل بر منابع منطقه و تضعیف رقبا را دنبال می‌کند.

کریدور داوود، نقشه‌ای برای بازنویسی خاورمیانه

«کریدور داوود» طرحی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است که از بلندی‌های جولان اشغالی آغاز شده و از طریق استان‌های درعا، سویدا، تنف و دیرالزور در سوریه، به اقلیم کردستان عراق و کرانه فرات امتداد می‌یابد. هدف این کریدور، ایجاد مسیری پیوسته برای انتقال تسلیحات، انرژی و نفوذ سیاسی است که اسرائیل را به مناطق کردنشین تحت حمایت آمریکا متصل می‌کند. این طرح با تکیه بر گروه‌های تجزیه‌طلب دروزی در سویدا و نیروهای قسد در شمال شرق سوریه، به دنبال تجزیه سوریه به دولت‌های خودمختار دروزی، کردی و عربی ضعیف است.

از این منظر حملات اخیر اسرائیل به جنوب سوریه، ازجمله بمباران وزارت دفاع در دمشق، ظاهراً برای حمایت از دروزی‌ها انجام شد اما در واقع گامی برای تحقق این کریدور است. این اقدامات با تضعیف ساختار حاکمیتی دمشق، زمینه را برای نفوذ اسرائیل و آمریکا فراهم می‌کند، در حالی که محور مقاومت را از شریان‌های حیاتی‌اش محروم می‌کند. تحلیلگران ترکیه‌ای و عرب این طرح را بخشی از پروژه «اسرائیل بزرگ» می‌دانند که مرزهایش را تا فرات گسترش می‌دهد.

تهدید منافع و محاصره استراتژیک

تحقق کریدور داوود برای کشورهای کلیدی منطقه مانند ایران و ترکیه پیامدهای مخرب جدی به همراه دارد. نخست، این کریدور شریان‌های ارتباطی کلیدی منطقه را در راستای منافع تهران قطع می‌کند زیرا با ایجاد دولت‌های خودمختار دروزی و کردی، مسیرهای لجستیکی ایران مسدود می‌شود. این نظم نوین در غرب آسیا، توانایی برای ارتباط‌گیری منطقه‌ای را تضعیف می‌کند. دوم، با اتصال کریدور به فرات، اسرائیل به‌صورت زمینی با ایران هم‌مرز می‌شود که ابتکار عمل نظامی را به تل‌آویو واگذار می‌کند. بی‌شک این هم‌مرزی، تهدیدات امنیتی علیه ایران را تشدید کرده و امکان حملات مستقیم را افزایش می‌دهد.

سوم، تقویت تجزیه‌طلبی در منطقه به‌ویژه با حمایت اسرائیل از کردها و دروزی‌ها، گروه‌های قومی در ایران، به‌ویژه در مناطق مرزی را به فعالیت‌های جدایی‌طلبانه ترغیب می‌کند. این امر می‌تواند وحدت ملی ایران را به خطر اندازد. حملات اسرائیل به زیرساخت‌های سوریه مانند بمباران تاسیسات نظامی در دمشق، نه‌تنها دولت مرکزی را تضعیف می‌کند، بلکه با ایجاد خلأ قدرت، بستر را برای تحقق این کریدور فراهم می‌کند.

واکنش منطقه‌ای و چالش‌های جدید

حملات اسرائیل به سوریه با ادعای حمایت از دروزی‌ها، واکنش‌های منطقه‌ای را برانگیخته است. ترکیه که کریدور داوود را تهدیدی برای تمامیت ارضی خود می‌داند، به شدت انتقاد کرده و آن را تلاشی برای کشورگشایی خوانده است. پیش‌تر، ترکیه در برابر حملات نظامی اسرائیل به ایران با موقعیتی پیچیده و سرنوشت‌ساز روبه‌رو شده بود؛ وضعیتی که این کشور را وادار کرد تا نگاه خود را نسبت به تهدیدهای نوپدید امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی مورد بازنگری قرار دهد. برخلاف برداشت برخی تحلیل‌گران، سکوت یا احتیاط ترکیه نه نشانه‌ای از انفعال، بلکه نتیجه سنجشی دقیق و محاسبه‌گرانه بود؛ تصمیمی که جایگاه آنکارا را به‌عنوان «ناظری هوشیار» و «موازنه‌گری محتاط» تثبیت کرد.

اما رجب طیب اردوغان که سوریه جدید پسااسد را حیاط خلوت خود می‌دانست با شرایط کاملاً متفاوتی روبه‌رو شده، چرا که حملات اسرائیل طی روزهای اخیر، سوریه را به محل منازعه جدید تبدیل کرده است. اردوغان در گفت‌وگو با «احمد الشرع» رئیس‌جمهور موقت سوریه، حمایت خود را از دمشق اعلام کرد و اسرائیل را به ایجاد فتنه‌های طایفه‌ای متهم کرد. ایران نیز با محکوم کردن حملات، این اقدامات را نقض حاکمیت سوریه و بخشی از طرح تجزیه منطقه می‌داند. هرچند شاهد یک آتش‌بس از سوی اسرائیل با سوریه هستیم اما شکنندگی اوضاع عملاً همه‌چیز را در عدم قطعیت قرار داده؛ درست مشابه وضعیت ایران. لذا یک فصل مشترک بین تهران و آنکارا پدید آمده است و برای مقابله، ایران باید همگرایی منطقه‌ای با کشورهایی مانند ترکیه را تقویت کند که منافع مشترکی در جلوگیری از تجزیه سوریه دارند. با این حال، خلأ قدرت در سوریه و حمایت آمریکا از این طرح، چالش‌ها برای کشورهای منطقه را پیچیده‌تر می‌کند. بی‌شک تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، از راهکارهای اصلی و احتمالی برای خنثی‌سازی این تهدید است.

سقوط آرام تلویزیون سنتی

برای نخستین‌بار در تاریخ، در ژوئن ۲۰۲۵، آمریکایی‌ها بیش از تلویزیون سنتی، به تماشای آنلاین روی آوردند

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

در جهان رسانه‌ای امروز که توجه مخاطب حکم طلا را دارد، تلویزیون سنتی دیگر پادشاه بلامنازع سرگرمی نیست. بر پایه گزارش تازه شرکت نیلسن، در ماه ژوئن ۲۰۲۵، آمریکایی‌ها برای دومین ماه پیاپی، زمان بیشتری را صرف تماشای محتوای استریمینگ کردند تا کانال‌های تلویزیونی. سرویس‌هایی مانند یوتیوب و نتفلیکس، با مجموع ۴۶ درصد از سهم تماشا، از تلویزیون کابلی با ۲۳.۴ درصد و پخش سنتی با ۱۸.۵ درصد مخاطب، پیشی گرفتند. این نخستین‌بار است که سهم تلویزیون سنتی به زیر ۲۰ درصد سقوط می‌کند. برایان فورر، مدیر ارشد استراتژی در نیلسن، این تحول را «قابل انتظار اما سریع‌تر از پیش‌بینی‌ها» توصیف کرده و از تعطیلی مدارس و فراغت تابستانی نوجوانان به‌عنوان عامل اصلی یاد کرده است. آمارها می‌گویند: دوسوم افراد ۶ تا ۱۷ ساله در آمریکا، استریمینگ را به تلویزیون خطی ترجیح می‌دهند.

اروپا: از تزلزل تلویزیون تا خیز محتاطانه استریم

تحولات صنعت رسانه در اروپا اگرچه با سرعتی کندتر از آمریکا پیش می‌رود اما نشانه‌های روشن تغییر ذائقه مخاطبان در سراسر قاره دیده می‌شود. در آلمان، برای نخستین‌بار در سال ۲۰۲۴، میزان استفاده هفتگی از سرویس‌های پخش آنلاین از تلویزیون سنتی پیشی گرفت؛ به‌طوری که بیش از ۷۷ درصد آلمانی‌ها هفته‌ای یک‌بار یا بیشتر از

پلتفرم‌هایی چون یوتیوب، نتفلیکس و آمازون پرایم استفاده می‌کنند. این رقم در میان بزرگسالان ۳۵ تا ۵۴ ساله حتی به ۸۳ درصد نیز می‌رسد. در دیگر کشورهای بزرگ اروپایی، تلویزیون خطی هنوز جایگاه خود را حفظ کرده اما دچار کاهش محسوس زمان تماشا شده است. در فرانسه، اسپانیا و ایتالیا، هنوز حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از مصرف ویدیو به تلویزیون سنتی اختصاص دارد اما طی پنج سال گذشته، زمان روزانه تماشای آن در برخی کشورها تا ۴۵ دقیقه کاهش یافته است. در بریتانیا، این کاهش حتی به ۵۵ دقیقه رسیده و جوانان کمتر از نیمی از گذشته پای تلویزیون سنتی می‌نشینند. با این حال، رشد بازار استریمینگ در اروپا ادامه دارد. پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۲۰۲۵، هزینه خانوارهای بریتانیایی برای اشتراک سرویس‌های استریم از مجموع هزینه‌های تلویزیون سنتی پیشی بگیرد؛ رقمی در حدود ۴.۲ میلیارد پوند در برابر ۴.۱ میلیارد پوند. این در حالی است که مجموع درآمد خدمات استریم در اروپا نیز برای نخستین‌بار در سال ۲۰۲۳ از درآمد تلویزیون عمومی عبور کرده و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۹ به بیش از ۳۸ میلیارد یورو برسد.

چرا استریمینگ برنده شد؟

دلیل این پیروزی ساده است: آزادی در انتخاب، تنوع بی‌پایان و دسترسی فوری. مخاطب امروزی می‌خواهد هر زمان و هرجا که خواست، محتوای دلخواهش را ببیند. نتفلیکس با مجموعه‌هایی چون «بازی مرکب» و «جینی و جورجیا»، و یوتیوب با محتوای رایگان و گسترده، نبض مخاطبان را در دست دارند. در مقابل، تلویزیون سنتی به‌ویژه در ماه‌های خلوت سال مانند ژوئن و جولای، دچار افت محسوسی می‌شود. با این حال، فورر می‌گوید نباید تلویزیون را تمام‌شده دانست. او باور دارد با بازگشت مسابقات ورزشی و پخش فصل‌های تازه سریال‌ها در پاییز، بخشی از مخاطبان به تلویزیون بازمی‌گردند.

فاکس نیوز؛ قلعه‌ای مقاوم

در میانه این افول، یک استثنا وجود دارد: شبکه فاکس نیوز. این شبکه، با تکیه بر مخاطبان وفادار و میانسال و سالمند خود، توانسته حتی از شبکه‌های اصلی پخش مانند ای‌بی‌سی و سی‌بی‌اس پیشی بگیرد. با میانگین ۲.۴ میلیون بیننده در ساعات پربیننده، فاکس در هفته‌های اخیر صدرنشین بوده است. چه در تابستان و چه در روزهای پرخبر مانند تحلیف ترامپ، فاکس نیوز جایگاه خود را حفظ کرده و نشان داده که هنوز برای طیفی از مخاطبان، تلویزیون سنتی معنا دارد.

چهره روز

خاویر باردم، بازیگر اسپانیایی برنده اسکار، بار دیگر با انتشار ویدیویی تکان‌دهنده از یک پدر فلسطینی که فرزندش را در آغوش گرفته و فریاد می‌زند، به حملات اسرائیل به غزه اعتراض کرد. او در اینستاگرام نوشت: «اسرائیل می‌کشد، آمریکا پولش را می‌دهد، اروپا حمایت می‌کند. فقط ما، انسان‌های نجیب، می‌توانیم این نسل‌کشی را محکوم کنیم. سکوت نکنید، وگرنه شریک جرمید!» باردم پیش‌تر در برنامه «نظرات» شبکه ای‌بی‌سی با انتقاد تند از معافیت اسرائیل از پیگرد قانونی، پخش برنامه را به آگهی بازرگانی کشاند. او وضعیت غزه را غیرقابل تحمل خواند و گفت: «رنج کودکان گرسنه و تصاویر قتل‌عام، قلب میلیون‌ها نفر را می‌فشارد.» باردم تأکید کرد که حملات اسرائیل، با حمایت مالی آمریکا و سکوت اروپا، مصداق نسل‌کشی است.

عکس روز

قصه جادویی سرزمین رویاها

دیزنی‌لند، سرزمین رویاهای والت دیزنی، با ۷۰ سال خاطره‌سازی و جذب بیش از ۱۷ میلیون بازدیدکننده در سال ۲۰۲۳، همچنان قلب میلیون‌ها نفر را تسخیر می‌کند

در قلب کالیفرنیای جنوبی، جایی که روزگاری باغ‌های پرتقال در آن نفس می‌کشیدند، سرزمینی جادویی متولد شد که جهان را برای همیشه تغییر داد. دیزنی‌لند که در ۱۷ جولای ۱۹۵۵ درهایش را به روی جهانیان گشود، حالا ۷۰ سالگی خود را جشن می‌گیرد؛ جشنی که با نمایش «والت دیزنی – یک زندگی جادویی» و حضور انیماترونیک حیرت‌انگیز خالق این امپراتوری، رنگ و بویی تازه گرفته است. ۷۰ سال پیش، وقتی والت دیزنی رویای ساختن فضایی را در سر داشت که خانواده‌ها بتوانند در آن غرق شادی شوند، کمتر کسی تصور می‌کرد این ایده به یک انقلاب در صنعت تفریحات تبدیل شود. دیزنی‌لند با داستان‌سرایی بی‌نظیر، شخصیت‌های دوست‌داشتنی و جزئیات خیره‌کننده، نه‌تنها یک پارک تفریحی، بلکه جهانی از رؤیاها را خلق کرد. از سواری‌های کلاسیک مثل «مهمانی چای دیوانه» و «پرواز پیتر پن» گرفته تا «سفر جنگلی» که هنوز هم قلب بازدیدکنندگان را می‌رباید، دیزنی‌لند قصه‌ای است که نسل به نسل روایت می‌شود.

افتتاح پرماجرا و رویایی که جان گرفت

باید اعتراف کنیم که روز افتتاح دیزنی‌لند، یک فاجعه دوست‌داشتنی بود. در آن روز گرم تابستان ۱۹۵۵، پخش زنده تلویزیونی، جهانیان را به تماشای پارک دعوت کرد اما همه‌چیز طبق برنامه پیش نرفت. دستگاه‌ها خراب شدند، سرویس‌های بهداشتی کافی نبود، غذا و نوشیدنی به‌سرعت تمام شد و کفش‌های بازدیدکنندگان در آسفالت تازه ریخته‌شده فرو رفت. با این حال، این شروع آشوبناک، سرآغاز یک افسانه بود. بلیتی که آن روز فقط یک دلار برای بزرگسالان و ۵۰ سنت برای کودکان قیمت داشت، حالا به بیش از ۱۰۰ دلار رسیده و گاهی حتی دو برابر می‌شود. اما این هزینه، بلیتی است به دنیایی که در آن تخیل، مرز ندارد.

دیزنی‌لند امروز: جهانی در حال تحول

امروز، دیزنی‌لند با بیش از ۱۷ میلیون بازدیدکننده در سال ۲۰۲۳، پس از مجیک کینگدام فلوریدا، دومین پارک پربازدید جهان است. این پارک که در دوران پاندمی کرونا ۱۳ ماه بی‌سابقه تعطیل شد، با قدرت به صحنه بازگشته است. از «جهان جنگ ستارگان: لبه کهکشان» با سفینه‌های واقعی و شخصیت‌های زنده گرفته تا رژه‌های پرشکوهی مثل «رنگ شب» که برای جشن ۷۰ سالگی بازمی‌گردد، دیزنی‌لند همچنان در حال بازآفرینی خود است. این سرزمین نه‌تنها میزبان روسای جمهور، پادشاهان و ستارگان هالیوود بوده، بلکه برای برخی، سکوی پرتابی به‌سوی شهرت بوده است. کوین کاستنر، بازیگر نامدار روزگاری در «سفر جنگلی» قایقران بود و استیو مارتین، کمدین معروف، در مغازه جادویی پارک، فنون اجرا را آموخت.

چشم‌انداز آینده: دیزنی‌لند در حال گسترش

دیزنی‌لند چیزی فراتر از یک پارک تفریحی است؛ جایی است که کودکان در آن دوباره کودک می‌شوند و بزرگسالان، رؤیاهای کودکی‌شان را بازمی‌یابند. این سرزمین با هر تغییر، بخشی از قلب طرفدارانش را حفظ می‌کند و در عین حال، با نوآوری‌هایی مثل هولوگرام‌ها و انیماترونیک‌های پیشرفته، آینده را در آغوش می‌کشد. جشن ۷۰ سالگی دیزنی‌لند تا تابستان ۲۰۲۶ ادامه خواهد داشت؛ جشنی که نه‌تنها گذشته پرافتخار این سرزمین را گرامی می‌دارد، بلکه نوید ماجراهای جدیدی را می‌دهد. حالا دیگر دیزنی‌لند دیگر فقط یک پارک نیست؛ مجموعه‌ای است شامل دیزنی کالیفرنیا ادونچر و منطقه خرید و سرگرمی داون‌تاون دیزنی. با تأیید طرح‌های توسعه در سال گذشته، این سرزمین آماده استقبال از جاذبه‌های جدید، پارکینگ‌های مدرن و هاب‌های حمل‌ونقل است. این تغییرات، پاسخی است به نیازهای جامعه‌ای که مدام در حال تحول است و رقبایی که با فناوری‌های پیشرفته به میدان آمده‌اند.

ینگه دنیا

زنگ تفریح با صدای گلوله

در شش‌ماهه نخست سال ۲۰۲۵، آمریکا شاهد ۳۲ تیراندازی در محیط‌های آموزشی بوده است؛ آماری تکان‌دهنده که نشان می‌دهد مدارس، بیش از هر زمان، از فضای امن یادگیری فاصله گرفته‌اند

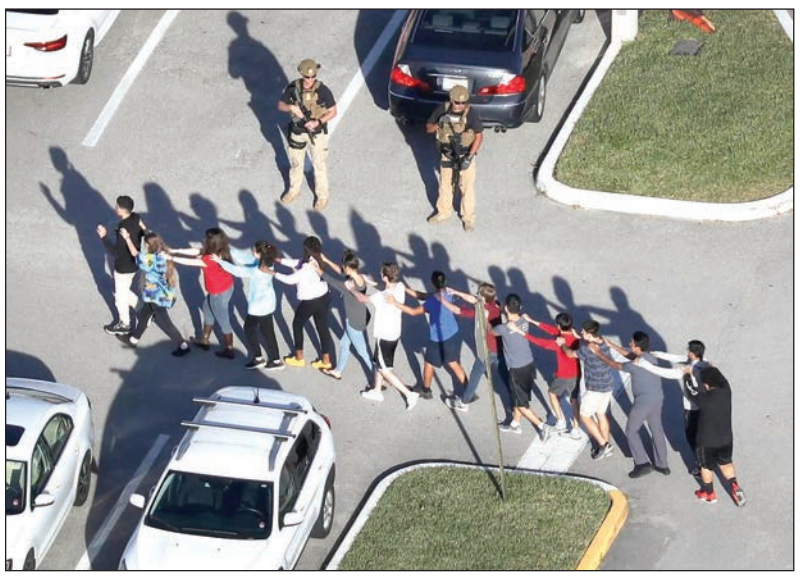

نمودار تازه‌ای که شبکه خبری سی‌ان‌ان منتشر کرده، همراه با بررسی‌های آماری بر پایه داده‌های آرشیو خشونت با سلاح گرم، آموزش هفتگی و نهاد «همه برای ایمنی»، تصویری هولناک از مسیر خون‌بار مدارس ایالات متحده در ۱۵ سال گذشته ترسیم می‌کند. اگرچه در سال ۲۰۲۰ به‌دلیل تعطیلی سراسری مدارس به‌واسطه همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ تنها ۲۲ مورد تیراندازی در مدارس ثبت شد اما با بازگشایی مدارس، شمار تیراندازی‌ها به‌طرز نگران‌کننده‌ای افزایش یافت و در سال‌های اخیر، یکی پس از دیگری، رکوردهای سیاه به ثبت رسید. سال ۲۰۲۴ با ۸۳ مورد تیراندازی در محیط‌های آموزشی، بالاترین آمار از سال ۲۰۰۸ تاکنون را رقم زد. روند فزاینده این حوادث در سال جاری نیز ادامه دارد. تا نیمه ماه تیر ۱۴۰۴، شمار تیراندازی‌ها در مدارس آمریکا به ۳۲ مورد رسیده که از این میان، ۱۴ مورد در مدارس ابتدایی تا دبیرستان و ۱۸ مورد در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی رخ داده‌اند. در این حوادث، ۱۴ نفر جان خود را از دست داده و دست‌کم ۴۰ نفر مجروح شده‌اند.

آمار جان‌های بی‌پناه

افزایش تیراندازی در مدارس، تنها عدد و رقم در نمودار نیست، بلکه زخم عمیقی است بر روان یک نسل. در حالی که در برخی ایالت‌ها مانند ورمانت، رودآیلند، مونتانا، وایومینگ و نیوهمپشایر طی ۱۵ سال گذشته حتی یک مورد تیراندازی مدرسه‌ای گزارش نشده، ایالت‌هایی چون تگزاس با ۶۴ مورد در بالاترین جایگاه این جدول خونین قرار دارند. شهر واشنگتن پایتخت نیز با ۶ تیراندازی و نسبت جمعیتی نزدیک به یک حادثه در هر ۱۰۰ هزار نفر، دارای بالاترین نرخ سرانه تیراندازی در مدارس بوده است. با آنکه این حوادث در سراسر جغرافیای ایالات متحده پراکنده‌اند، اما دلایل پنهان و پیدای آن‌ها، ریشه در فرهنگ مالکیت سلاح، نبود نظارت کافی، ضعف حمایت‌های روانی در مدارس و نفوذ سیاسی کارزارهای حامی سلاح گرم دارد.

از یوالدی تا فرار معلمان

مرگبارترین سال دهه گذشته، سال ۲۰۲۲ بود؛ سالی که در آن، فاجعه‌ای باورنکردنی در مدرسه ابتدایی راب در شهر یوالدی ایالت تگزاس رخ داد: ۱۹ کودک و ۲ آموزگار بر اثر تیراندازی کشته شدند و بیش از ۱۲ نفر دیگر زخمی. این فاجعه سراسر کشور را در شوک و اندوه فرو برد و موجی از اعتراضات مردمی، به‌ویژه از سوی خانواده‌ها و دانش‌آموزان به‌راه انداخت. در سال‌های اخیر، گروهی از آموزگاران نیز به‌دلیل احساس ناامنی جانی و روانی، تصمیم به ترک شغل خود گرفته‌اند. برخی اتحادیه‌های معلمان خواهان بازنگری در قوانین سلاح، افزایش ایمنی مدارس و پشتیبانی روان‌شناختی برای دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی شده‌اند.

مدرسه یا میدان جنگ؟

بر اساس تعاریف به‌کاررفته در این آمارها، هر حادثه‌ای که در محیط مدرسه یا اطراف آن از جمله حیاط، زمین ورزش، پارکینگ، سالن اجتماعات و حتی اتوبوس مدرسه رخ دهد و در آن دست‌کم یک نفر غیر از عامل تیراندازی مورد اصابت گلوله قرار گیرد، در آمارها گنجانده شده است. تنها مواردی که شلیک‌کننده، مأمور رسمی امنیت یا پلیس مدرسه باشد، در این گزارش‌ها لحاظ نمی‌شود. در نتیجه، آنچه امروز به‌نام مدرسه در ذهن بسیاری از دانش‌آموزان آمریکایی نقش بسته، نه‌تنها مکان آموزش و آرامش، بلکه فضای تنش، ترس و تهدید است. هر روز تحصیل، با تمرین‌های پناه گرفتن در برابر تیراندازی همراه شده؛ تمرین‌هایی که جایگزین بازی‌های کودکانه و یادگیری‌های بی‌دغدغه شده‌اند. در پایان باید گفت در کشوری که در آن، دانش‌آموزان پیش از تمرین الفبا، تمرین جان‌پناه می‌آموزند، پرسش از ارزش و هزینه آزادی مالکیت سلاح بیش از همیشه ضرورت دارد. هر خط در این نمودار، زندگی یک کودک، یک آموزگار، یک خانواده را برای همیشه دگرگون کرده است. این آماری نیست که بتوان به آن عادت کرد.

شناسه آگهی : ۱۹۶۶۵۹۵ نوبت دوم

آگهی مناقصه و ارزیابی کیفی

شرکت آبفا فارس

شماره آگهی مناقصه در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت: ۲۰۰۴۰۰۵۶۶۹۰۰۰۰۳۹
نوع فراخوان : ارزیابی کیفی و مناقصه عمومی یک مرحله ای
شرکت آبفا استان فارس در نظر دارد از طریق ارزیابی کیفی و مناقصه عمومی یک مر حله ای نسبت به انتخاب پیمانکاران واجد شرایط با رتبه حداقل ۵ در رشته آب جهت پروژه عملیات خرید و کارگذاری لوله مجموعه امام زاده اسماعیل شهرستان اقلید
۱) محل پروژه: شهرستان اقلید
۲) مدت اجراء پروژه : ۴ ماه
۳) مبلغ برآورد : ۶۷،۰۳۸،۷۴۴،۲۱۱ ریال
۴) محل اخذ اسناد : سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir
۵) تاریخ نهایی اخذ اسناد: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴
۶) تاریخ نهایی قبول پیشنهادات: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸
۷) تاریخ کمیسیون بازگشایی پاکات مناقصه : ۱۴۰۴/۰۵/۱۹
۸) به پیشنهادهای فاقد امضاء ،مشروط،مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از انقضاء مدت مقرردر مناقصه ارائه شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۹) مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۳،۳۵۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال .. شماره شبا جهت اخذ ضمانتنامه IR۰۸۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۲۳۲۰۷۱۴۵۴۷۶ شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۷۱۴۲۹
۱۰) قیمت اسناد ۲۰۰۰۰۰۰ (ریال) به حساب ۰۱۱۱۹۳۰۰۳۲۰۰۸ بانک صادرات به شناسه پرداخت ۱۳۱۳۲۹۹۰۰۱۴۰۰۵بنام شرکت آب و فاضلاب استان فارس که حتما از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت انجام پذیرد.
۱۱) اعتبارات طرح از محل تملک دارائیهای سرمایه ای می باشد.
۱۲) نوع تضمین شرکت در مناقصه:ضمانت نامه بانکی (شرکت در فرآیند ارجاع کار) در وجه شرکت آب و فاضلاب استان فارس.(سه ماه اعتبار)
۱۳) سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسنادمناقصه درج شده است.
۱۴) هزینه درج دو تا سه نوبت آگهی در روزنامه کثیرالانتشار به عهده برنده مناقصه می باشد .
۱۵) این آگهی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir ثبت گردیده فقط پاکاتی قابل قبول و بازگشایی است که شرکت کننده (مناقصه گر) کلیه مدارک را در سامانه بارگذاری و پیشنهاد قیمت را ارائه نموده باشد، پاکت الف شامل ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار بایستی قبل از اتمام ساعت تحویل اسناد در سامانه تدارکات دولت تحویل دبیرخانه شرکت آب و فاضلاب استان فارس به آدرس زیر گردد.
آدرس : شیراز – میدان مطهری – بلوار شهید قدوسی غربی- شرکت آب و فاضلاب استان فارس –
تلفن :۵-۳۸۴۳۵۱۵۲ نمابر : ۳۸۴۳۵۱۶۶
وب سایت جهت باز بینی آگهی مناقصه www.abfa-fars.ir می باشد.

تاریخ آگهی نوبت اول ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ تاریخ آگهی نوبت دوم ۱۴۰۴/۰۴/۳۰
شرکت آبفا استان فارس
۲۵۴

شناسه آگهی : ۱۹۶۷۲۵۳

مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه)
نوبت دوم – مناقصه شماره ۰۳۴۰۲۶۷ قطعات یدکی ژنراتور توربین وستینگهاوس – رله های زیمنس

شرکت ملی گاز ایران
شرکت پالایش گاز شهید هاشمی نژاد (خاتکیران)
(سهامی خاص)

۱- نوع مناقصه : یک مرحله ای - مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه)
۲- نوع فراخوان : عمومی .
۳- نام ونشانی مناقصه گذار : شرکت پالایش گاز شهید هاشمی نژاد (S.G.P.C) به آدرس : مشهد، خیابان آبکوه، نبش دانشسرای شمالی، شماره ۲۵۵، شرکت پالایش گاز شهید هاشمی نژاد - دبیرخانه کمیسیون مناقصات.
راه های ارتباطی:
تلفن مسوول کمیسیون مناقصات و کمیته فنی بازرگانی: ۰۵۱-۳۷۲۸۵۰۲۳
تلفن دبیر کمیسیون مناقصات: ۰۵۱-۳۷۲۸۵۰۴۵
تلفن دبیرخانه کمیته فنی بازرگانی: ۰۵۱-۳۷۲۹۸۰۵۵
تلفن دبیرخانه کمیسیون مناقصات: ۰۵۱-۳۷۲۸۵۰۲۴
نمابردبیرخانه کمیسیون مناقصات و کمیته فنی بازرگانی : ۰۵۱-۳۷۲۸۵۰۲۴
آدرس پست الکترونیک : Tender@Nigc-Khangiran.ir
۴- نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: تضمین های اعلام شده در آیین نامه تضمین برای معاملات دولتی به مبلغ ۳،۶۹۴،۶۰۰،۰۰۰ ریال (سه میلیارد و ششصد و نود و چهار میلیون و ششصد هزار ریال) .
۵- نحوه و مهلت دریافت اسناد : متقاضیان می توانند تا ساعت ۱۸:۵۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۸ ، نسبت به دریافت اسناد مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به آدرس www.setadiran.ir و با شماره فراخوان ۲۰۰۴۰۹۲۱۳۴۰۰۰۰۶۴ در سامانه اقدام نمایند. لازم به ذکر است تمامی مراحل برگزاری مناقصه از طریق سامانه مذکور انجام خواهد شد.
۶- آخرین مهلت ارسال پاکت های پیشنهاد : متقاضیان بعد از دریافت اسناد مناقصه از سامانه مذکور می‌بایست حداکثر تا ساعت ۱۸:۵۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ ، اسناد مناقصه تکمیل شده را به همراه مدارک مورد نیاز در سامانه بارگزاری و ثبت نمایند.
۷- محل و زمان گشایش پیشنهادات : پاکتهای مالی شرکت های واجد شرایط در ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۲، در محل اتاق کنفرانس اداره مشهد (دفتر آبکوه) به آدرس مشهد، خیابان آبکوه، نبش آبکوه ۷ (دانشسرای شمالی) ، شماره ۲۵۵، شرکت پالایش گاز شهید هاشمی نژاد، با حداقل سه پیشنهاد تایید شده گشایش خواهد یافت.
ضمناً با توجه به این که مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) می باشد، لذا لازم است مناقصه گران علاوه بر تکمیل و بارگزاری اسناد ارزیابی کیفی و مستندات مربوطه نسبت به بارگزاری همزمان پاکات (الف) ، (ب) و (ج) نیز در سامانه اقدام نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۴/۳۰
روابط عمومی شرکت پالایش گاز شهید هاشمی نژاد
۲۵۵

SMS Telegram Whatsapp
0920 200 17 07
شماره اختصاصی روزنامه هفت‌صبح برای دریافت پیام متنی ، تصویری و ویدئویی از طریق پیامک ، تلگرام و واتس‌اپ

گفت‌وگو با رایان کوگلر کارگردان فیلم تحسین‌شده «گناهکاران»

بیش از زبان مادری‌ام به زبان سینمایی‌ام اعتماد دارم

دایی‌ام فوت کرد، به موسیقی بلوز علاقه داشت، همین جا ایده فیلم شکل گرفت

برای من هر فیلم تمرینی برای کندوکاو درونی و پیدا کردن راهی برای سینمایی کردن آن نگاه درونی است

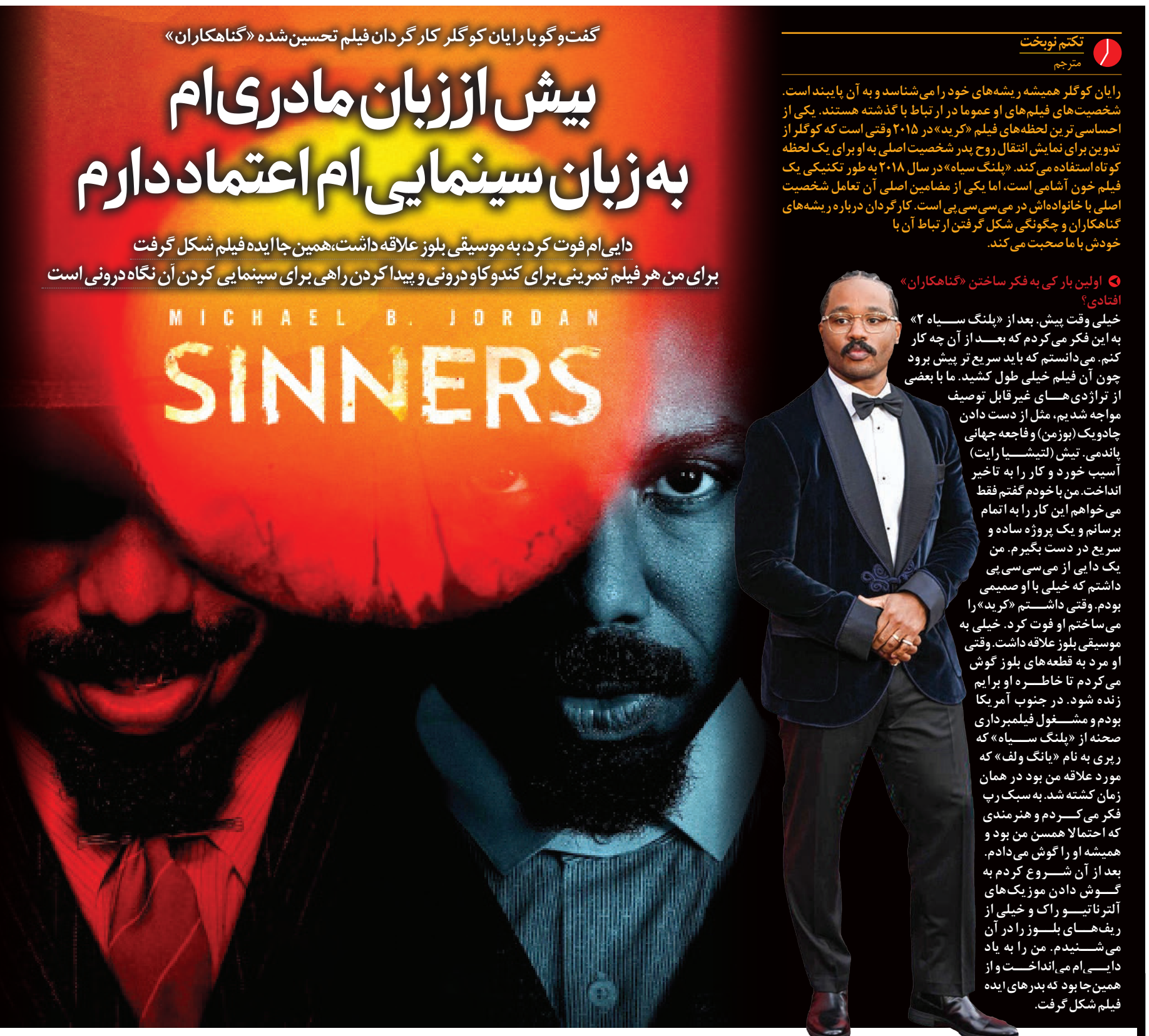

تکتم نوبخت
مترجم

رایان کوگلر همیشه ریشه‌های خود را می‌شناسد و به آن پایبند است. شخصیت‌های فیلم‌های او عموما در ارتباط با گذشته هستند. یکی از احساسی‌ترین لحظه‌های فیلم «کرید» در ۲۰۱۵ وقتی است که کوگلر از تدوین برای نمایش انتقال روح پدر شخصیت اصلی به او برای یک لحظه کوتاه استفاده می‌کند. «پلنگ سیاه» در سال ۲۰۱۸ به طور تکنیکی یک فیلم خون آشامی است، اما یکی از مضامین اصلی آن تعامل شخصیت اصلی با خانواده‌اش در می‌سی‌سی‌پی است. کارگردان درباره ریشه‌های گناهکاران و چگونگی شکل گرفتن ارتباط آن با خودش با ما صحبت می‌کند.

اولین بار کی به فکر ساختن «گناهکاران» افتادی؟

خیلی وقت پیش. بعد از «پلنگ سیاه ۲» به این فکر می‌کردم که بعد از آن چه کار کنم. می‌دانستم که باید سریع‌تر پیش برود چون آن فیلم خیلی طول کشید. ما با بعضی از تراژدی‌های غیرقابل توصیف مواجه شدیم، مثل از دست دادن چادویک (بوزمن) و فاجعه جهانی پاندمی. تیش (لتیشیا رایت) آسیب خورد و کار را به تاخیر انداخت. من با خودم گفتم فقط می‌خواهم این کار را به اتمام برسانم و یک پروژه ساده و سریع در دست بگیرم. من یک دایی از می‌سی‌سی‌پی داشتم که خیلی با او صمیمی بودم. وقتی داشتم «کرید» را می‌ساختم او فوت کرد. خیلی به موسیقی بلوز علاقه داشت. وقتی او مرد به قطعه‌های بلوز گوش می‌کردم تا خاطره او برایم زنده شود. در جنوب آمریکا بودم و مشغول فیلمبرداری صحنه از «پلنگ سیاه» که رپری به نام «یانگ ولف» که مورد علاقه من بود در همان زمان کشته شد. به سبک رپ فکر می‌کردم و هنرمندی که احتمالا همسن من بود و همیشه او را گوش می‌دادم. بعد از آن شروع کردم به گوش دادن موزیک‌های آلترناتیو راک و خیلی از ریف‌های بلوز را در آن می‌شنیدم. من را به یاد دایی‌ام می‌انداخت و از همین جا بود که بدرهای ایده فیلم شکل گرفت.

این فیلم متفاوت از فرانچایزهای قبلی مثل «کرید» و «پلنگ سیاه» است. کنجکاو بودم بدانم که چگونه این‌ها برای روند ساخت فیلم «گناهکاران» تاثیرگذار بودند؟

فکر می‌کنم وقتی ۲۸ سالم بود، نمی‌توانستم این فیلم را با این کیفیت بسازم. هنوز به آن مرحله نرسیده بودم. ضمنا الان آدم دیگری هستم. «ایستگاه فروتویل» را وقتی ۲۷ سالم بود، ساختم. الان ۳۸ سالم شده. این فیلم شخصیت‌هایی دارد که سن الان من هستند. من به اندازه کافی بزرگ هستم که فیلمی درباره کسی که در اواخر دهه سی زندگی‌اش است بسازم و بگویم این چه معنایی دارد. همچنین در این فیلم جنبه‌های فنی را که در «کرید» و «پلنگ سیاه» یاد گرفتم را در آن به کار بردم و بدون آن تجربه‌ها ساختن «گناهکاران» ممکن نبود.

آهنگساز شما «لودویک گورانسون» درباره استفاده صداهای محیطی در موسیقی متن در فیلم «ایستگاه فروتویل» می‌گفت. آیا در موسیقی فیلم «گناهکاران» با همین ایده‌ها بازی کردید؟

بله. قطعا. من و لودویک دوستان قدیمی هستیم. او سازهای زیادی نمی‌زند اما گیتار را خیلی خوب می‌زند. این فیلم در قلب عاطفی‌اش درباره گیتار است. موسیقی‌ای که لودویک ساخته غیرقابل باور است. لودویک یک گیتاریست است، چون پدرش معلم گیتار است، او شیفته موسیقی بلوز آمریکایی است. برای همین این فیلم برای او هم یک فیلم شخصی است.

درباره ارتباط‌های شخصی گفتید. قصد داشتید چه مضمونی را از این طریق به تصویر بکشید؟

برای من هر فیلمی مثل یک تمرین برای کندوکاو درونی است. پیدا کردن راهی برای سینمایی کردن آن نگاه درونی. فیلم‌ها به من این امکان را داده‌اند که سفر کنم و خودم را کشف کنم. مثلا «پلنگ سیاه» برای من به معنای سفر به آفریقا بود که ارتباطی نژادی با آن دارم. من در سرتاسر جهان بودم اما هیچوقت به می‌سی‌سی‌پی نرفتم؛ جایی که دایی‌ام در آنجا به دنیا آمد. این مکان به تاریخ و ریشه من وصل بود. هدفم بود این دوره از تاریخ کشورم را که خیلی به آن کم پرداخته شده، مطالعه کنم. این فیلم برای من قبل هر چیز، وسیله‌ای برای نمایش ارزش انسان در آن زمان بود. دوره‌ای از تاریخ که نادیده گرفته و انکار شده. فیلم من دقیقا منطبق با واقعیت آن دوره‌ای است که آن‌ها بلوز می‌نواختند.

درباره اینکه «گناهکاران» رویکرد متفاوتی نسبت به فیلم‌های خون آشامی دارد و اینکه تمایل نداری صرفا به نمادشناسی سینمایی آن صرفا تکیه شود بگو.

طبیعت ما این است که همه‌چیز را طبقه‌بندی می‌کنیم. بله، در این فیلم خون آشام‌ها هستند اما این عنصری از فیلم است که در راستای مضمون اصلی فیلم قرار می‌گیرد. عنصری که به عنوان بخشی از آگاهی ما در باورهای قومی سیاه‌پوستان قرار دارد. این نسبتی با ژانر ندارد.

بحثی پیرامون خلق یک دستور زبان جدید برای فیلم‌های سیاه‌پوستان، با رویکرد تجربی، همیشه وجود داشته. چیزی که تو درباره «گناهکاران» گفتی، یعنی جستجوی ارزش انسانیت، باعث شد که به این فکر کنم که رویکرد شما در مورد «دستور زبان فیلم سیاه‌پوستان» چیست؟

من شگفت‌زده شدم! نه تنها با استقبال از فیلم، بلکه با حرف‌هایی که «رامل» (راس) در مورد آن گفت. باید بدانیم که می‌خواهیم چه چیزی را از طریق زبان فیلم منتقل کنیم. برای من مشخصا این یک زبان است و من بر آن مسلطم. من به زبان سینمایی بیشتر از زبان مادری‌ام تسلط دارم!

*منبع: لیتل وایت لایز

نقد و نگاهی به فیلم رایان کوگلر که امتیاز ۸/۸ گرفت

گناهی که ارزش بخشش دارد

اردوان وزیری
مترجم

فیلم‌های خون‌آشامی اغلب برای نوآوری با چالش روبه‌رو هستند. فرمول‌ها و اسطوره‌های این زیرژانر بارها آزمایش شده، تکرار و بازنویسی می‌شوند. آب مقدس سوزاننده، سیر متعفن، طلوع‌های سوزان و میخ‌های چوبی محکم که به قلب موجودات نامیرا فرو می‌روند، ابزارهای اصلی مقابله با آن‌ها هستند. اغلب، تنها تفاوت عمده میان داستان‌های مختلف، صرفا مکان رخداد آن‌هاست. خواه یک کشور دورافتاده در اروپای شرقی باشد، یا منطقه‌ای شهری در آمریکا، یا بیابانی خفقان‌آور. با در نظر گرفتن این محدودیت‌ها، باید به فیلم «گناهکاران» که اثری پر از تعریق و خون، در سبک Southern Gothic horror musical است امتیازی دهیم. فیلمی با تصویری پرهرج‌ومرج است که همه عناصر ممکن را وارد این ژانر می‌کند و با این حال، اغلب از هدف خود منحرف می‌شود.

داستان: سربازان و گروه تشنه خون

در فیلم «گناهکاران» اثر رایان کوگلر، مایکل بی. جوردن، نقش دو برادر قاچاقچی، اسموک و استک، را بازی می‌کند؛ سربازان سابقی که مدت‌ها پیش خانه را ترک کردند تا در جنگ جهانی اول بجنگند و سپس در شیکاگو برای گروه آل کاپون کار کنند. آن‌ها با بسته‌هایی از پول نقد و جعبه‌های آبجوی ایرلندی به دلتای می‌سی‌سی‌پی بازمی‌گردند تا یک Juke Joint (مکان تفریحی و موسیقی‌محور محبوب در جنوب ایالات متحده که توسط جوامع آفریقایی-آمریکایی اداره می‌شوند و فضایی برای رقص، موسیقی بلوز و جَز و نوشیدنی و معاشرت است) را در یک کارخانه چوب‌بری متروکه، که از یک مرد سفیدپوست نژادپرست خریداری کرده‌اند، راه‌اندازی کنند. آن‌ها امیدوارند که پسرعموی کوچکشان، سَمی در این راه به آن‌ها کمک کند. آن‌ها اما موفق به ایجاد فضایی امن نمی‌شوند که شرکت‌کنندگان را از تبعیض‌های نژادی حاکم در سال ۱۹۳۲ محافظت کند. گروهی تشنه خون، پیش از پایان اولین روز کسب‌وکارشان، به سراغشان می‌آیند.

روایت: شکوه حماسی با تعلیق داستانی کشدار

فیلم در تلاش است تا بسیاری از آن‌چه نویسنده/کارگردان با «پلنگ سیاه: واکاندا تا ابد» قصد انجامش را داشت محقق کند. کوگلر به‌دنبال شکوهی حماسی است، در حالی که صمیمیت می‌توانست کاملا برای این فیلم کافی باشد. او میراث‌های از هم‌گسسته سیاه‌پوستان را سوگواری می‌کند و لکه‌های نژادپرستی آمریکایی را آشکار می‌سازد. این اثر همچنین مایکل بی. جوردن را در قالب یک نقش دوگانه بازمی‌گرداند. اجرایی که قصد دارد آتشین و خواستنی، مقتدر و قهرمانانه باشد اما افسوس که جاه‌طلبی‌های کوگلر سرانجام تسلیم قواعد ژانر می‌شوند و شکوه موردنظر تنها در لحظاتی کوتاه رخ می‌دهد. انباشت شخصیت‌ها و پیش‌زمینه‌های داستانی آن‌قدر طول می‌کشد که تا حدود یک ساعت از فیلم، هنوز به Juke Joint نرسیده‌ایم. کوگلر عمدا زمان را کش می‌دهد، زیرا می‌خواهد شما را از نظر روایی و بصری در این جهان غرق کند. او اغلب از پلان‌های بلند پیچیده استفاده می‌کند و با پن‌های سریع بیننده را، برای مثال، از مغازه بو چو در یک سمت خیابان اصلی به فروشگاه گریس چو در سمت دیگر هدایت می‌کند. او اجازه می‌دهد چشمان شما بر روی کت‌های باشکوه اسموک و استک گردش کند یا عرقی را که زیر آفتاب سوزان جنوب می‌غلتد، ببیند.

تصویر: ثبت نگاتیوی از مزارع پنبه بی‌کران

کوگلر با افتخار روی نگاتیو ۶۵ میلی‌متری و با استفاده از دوربین‌های IMAX فیلم‌برداری کرده، به امید آن‌که بتواند مقیاس بزرگ و اطلاعات زیبایی‌شناختی این فرمت را به کار گیرد. در حالی که این انتخاب لحظاتی از زیبایی بافت‌دار و پایدار را فراهم می‌کند. تمایل آن به ایجاد فوکوس سطحی و در نتیجه، تار کردن پس‌زمینه باعث می‌شود شخصیت‌ها از محیطی که برای تجربه زندگی آن‌ها حیاتی است جدا به نظر برسند. چرا فیلمی را در جنوب بسازیم اگر قرار است مزارع پنبه بی‌کران، درختان خمیده و حتی زندگی‌ای که در اطراف این شخصیت‌ها جریان دارد، از نظر بصری در فاصله‌ای دور نگه داشته شود؟

مضمون: «سمی» عامل اتصال پراکندگی و تنوع

مضامین فیلم که به همین اندازه پراکنده و درهم هستند، تنوع زیادی دارند و از مسیر حرفه‌ای کوگلر جدایی‌ناپذیرند. فولکلور آفریقایی، تاریخ نژادی آمریکا، خانواده‌های سیاه‌پوست نابودشده، آزادی سیاه‌پوستان، مالکیت املاک توسط سیاه‌پوستان، اهمیت اجداد و خویشاوندان و قدرت پیونددهنده موسیقی. سَمی نقطه اتصال بسیاری از این موضوع‌هاست. او پسر یک واعظ و نوازنده بااستعداد بلوز است که توان هنری نادری دارد. با نواختن یک ملودی ساده، او قادر است دوره‌ها و بخش‌های مختلف دیاسپورا را به هم متصل کند. در یکی از پرانرژی‌ترین صحنه‌های فیلم، سمی چنان پرشور برای جماعت زارعان در Juke Joint زوزه می‌کشد که موسیقی‌اش به یک خیال‌پردازی غنی تبدیل می‌شود. ضرباهنگ درامرهای آفریقایی، گیتاریست الکتریک آفروفوتوریستی و حتی رقصنده‌های چینی. دوربین کوگلر در این هزارتوی رنگ‌ها و صداها می‌چرخد و می‌پیچد و تصویری پرجنب‌وجوش خلق می‌کند. اوج دیوانه‌وار فیلم، صحنه‌ای خونین و هیجان‌انگیز است که با موسیقی فرازمینی سمی آغاز می‌شود. سه خون‌آشام سفیدپوست که آهنگ‌های فولکلور ایرلندی می‌خوانند، به سمت Juke Joint می‌آیند و درخواست ورود می‌کنند. اگرچه ابتدا با مخالفت اسموک و استک روبه‌رو می‌شوند، اما بدون افشای جزئیات، به نظر می‌رسد نحوه ورود نهایی آن‌ها هشداری از سوی کوگلر درباره خطرات حضور سفیدپوستان در فضاهایی باشد که برای رنگین‌پوستان ساخته شده‌اند.

سرانجام: گناه بزرگ قابل بخشش

با این حال، اغلب به این فکر می‌کردم که این فیلم درباره چه کسی است؟ آیا داستان اسموک و استک را روایت می‌کند یا سمی؟ ناتوانی در پایان‌بندی بر روی یک نکته مشخص، تاثیر تلاش‌های پیشین را کم‌رنگ و فیلم را به اثری تبدیل می‌کند که از کنترل خارج می‌شود. با این حال، در فضایی که از دادن آزادی به کارگردانان برای جهش‌های بزرگ می‌ترسد، به ویژه برای فیلم‌سازان سیاه‌پوستی مانند کوگلر که شایستگی چنین اظهار نظرهای بزرگی را دارند، ساختن فیلمی که بیش از حد بزرگ به نظر می‌رسد، گناهی است که ارزش بخشش دارد.

*رابرت دنیلز

شناسه آگهی : ۱۹۶۸۰۶۲

در مصرف آب صرفه جویی کنیم

شرکت آب و فاضلاب استان چهارمحال و بختیاری

فراخوان مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) دومرحله ای

شرکت آب و فاضلاب استان چهارمحال و بختیاری در نظر دارد به استناد قانون برگزاری مناقصات، نسبت به برگزاری مناقصه و انتخاب تامین‌کننده واجد شرایط از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت اقدام نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	مدت	مبلغ برآورد (ریال)	ضمانت نامه شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)
۱	خرید تجهیزات سامانه پایش و نظارت تصویری و اتاق مانیتورینگ	۲ ماه	۶۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰

مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه: از ساعت ۹ تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۹ لغایت ساعت ۱۹ تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۲
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: تا ساعت ۱۹ تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۹
زمان بازگشایی پاکت‌ها (اسناد ارزیابی کیفی): ساعت ۸ تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۰
تاریخ اعتبار پیشنهادات: ۱ ماه از تاریخ آخرین مهلت ارائه پاکت پیشنهاد قیمت.
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت الف:
شهرکرد- حدفاصل میدان معلم و میدان قدس – روبروی پارک لاله – شرکت آب و فاضلاب چهارمحال و بختیاری
کد پستی ۸۸۱۴۶۴۹۹۱۳ تلفن : ۳۳۳۳۱۵۰۱ – ۰۳۸ داخلی ۲۰۹و۲۰۸

روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب چهارمحال و بختیاری
۲۵۷

شناسه آگهی : ۱۹۶۳۵۵۶

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

فراخوان مناقصه دو مرحله ای شناسایی پیمانکار پروژه توسعه و پشتیبانی سامانه جامع نرم افزاری

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان به عنوان دستگاه مناقصه گزار در نظر دارد مناقصه عمومی دو مرحله ای برای تعیین پیمانکار پروژه توسعه و پشتیبانی سامانه جامع نرم افزاری خود را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.

- **تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱**
- **مهلت دریافت اسناد فراخوان: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶**
- **مهلت ارسال پیشنهادات: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸**
- **زمان بازگشایی پاکت ها: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹**

نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:
ضمانت نامه بانکی به مبلغ ۲،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
جهت ارائه پاکت الف: آدرس تهران-خیابان طالقانی بین خیابان قدس و وصال پلاک ۴۳۳ طبقه چهارم واحد مالی
تلفن : ۵۲۹۶۱۴۰۰ آقای بهرامی
تمامی مراحل مناقصه مذکور صرفا از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir صورت خواهد گرفت.
شماره پشتیبانی ستاد ۴۱۹۳۴-۰۲۱

شماره فراخوان (مناقصه): ۲۰۰۴۰۹۴۱۳۹۰۰۰۰۰۱

م الف ۱۲۸۲

گزارش

معضلی قدیمی به نام آبیاری فضای سبز تهران

آبیاری «شاه‌لوله»ای درختان در اوج بحران کم‌آبی

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

درحالی که لوله بزرگ آب در بالای تانکر را در دست گرفته، خطاب به راننده تانکر آبرسان فریاد می‌زند: بازش کن. چند لحظه بعد، آبی با فشار قوی و با حجمی زیاد از بالای تانکر روی درختان پاشیده می‌شود، انگار می‌خواهند ماشینی را بشویند. ماشین به آهستگی جلو می‌رود و کارگر بالای تانکر هم دائم لوله آب را به دو سوی خیابان تقریباً باریک، می‌گرداند تا درختان هر دو طرف آبیاری شوند. ساعت ۸ شب است و هفت‌حوض، شلوغ و پرترافیک. حرکت کند تانکر نه فقط باعث ترافیکی سنگین شده که حرکت مدام لوله آب و چرخاندن آن تقریباً هر عابری که از آنجا عبور می‌کند یا هر ماشینی که پشت سر گیر کرده یا خودروهایی که پارک شده‌اند را خیس می‌کند. صحنه عجیبی است؛ آبیاری به شیوه فواره‌ای! آن‌هم در شرایطی که کشور و به‌خصوص تهران در آستانه بحرانی جدی در مورد آب است. با این حال شهرداری به نظر می‌رسد که توجه چندانی به لزوم صرفه‌جویی در مصرف آب ندارد. شاید برای همین است که آبیاری درختان همیشه یکی از چالش‌های شهرداری با شورای شهر بوده است. سال ۱۳۹۷ «حجت نظری» عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر وقت تهران به سازمان بوستان‌ها بابت نحوه و زمان آبیاری فضای سبز پایتخت در روزهای کم‌آبی تذکر داد. وی گفت: به نحوه و زمان آبیاری پارک‌ها و فضای سبز پایتخت انتقاداتی وارد است که طی نامه‌ای تذکر داده و خواستار حل این مسئله شدم.

نظری آن زمان نسبت به بی‌تفاوتی مسئولان شهرداری درباره شیوه‌های آبیاری درختان انتقاد کرده و گفته بود: بسیاری از شهروندان انتقاداتی نسبت به نحوه و زمان آبیاری درختان و فضاهای سبز مطرح کرده‌اند. به همین دلیل در نامه‌ای به رئیس سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر، خواستار رفع سریع این مشکل شدم که امیدوارم ترتیب اثر بدهند!

ولی به نظر می‌رسد شهرداری به رویه‌های رایج خود ادامه می‌دهد، گرچه دو سه سالی است که وعده داده تا این شیوه‌ها را عوض کند. سال ۱۴۰۲ «حسین نظری» معاونت وقت خدمات شهری شهرداری تهران اعلام کرد میزان استفاده از پساب برای آبیاری فضای سبز نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشته و گفت: به منظور آبیاری فضای سبز تا پایان سال ۱۴۰۰، سالانه از ۹.۵ میلیون مترمکعب پساب استفاده می‌شد. با اجرای خطوط انتقال پساب و ایستگاه پمپاژ در مناطق ۱، ۲ و ۵ تا پایان سال ۱۴۰۱، به میزان ۱۹.۰۳ میلیون مترمکعب پساب تامین شد و مورد استفاده قرار گرفت. او مدعی شد که تا پایان سال ۱۴۰۲، از پساب ۹ تصفیه‌خانه خاورشهر، صاحبقرانیه، محلاتی، زرگنده، قیطریه، تصفیه‌خانه جنوب، اکباتان، تصفیه‌خانه شماره۶ و فیروزبهرام استفاده خواهد شد.

یک چالش تاریخی

اما شاید جالب باشد بدانید شیوه آبیاری درختان در برخی از مناطق مانند خیابان ولیعصر یا پارک چیتگر همواره برای شهرداری چالش‌انگیز بوده است. سال ۱۳۹۴ «محمد حقانی» رئیس وقت کمیته محیط‌زیست شورای شهر تهران در مورد آخرین وضعیت درختان ولیعصر گفت: این درختان به روش قطره‌ای آبیاری می‌شوند در حالی که سال‌ها این درختان از آب‌های روان که در دو سمت خیابان ولیعصر جاری بود، آبیاری می‌شدند. البته شهرداری اقداماتی برای ساماندهی درختان قدیمی ولیعصر انجام داده اما هنوز وضعیت این درختان نامناسب است و مشکلاتی مانند ریختن نمک زیاد پای درختان، ساخت و سازهایی که آفتاب را از این درختان گرفته و... وجود دارد. حقانی گفت: شهروندان هر روز شاهد وضعیت این درختان هستند که به دلیل بی‌توجهی برخی از مسئولان، به چه وضعیتی افتاده‌اند و در حال از بین رفتن هستند و نیاز نیست کمیته ویژه‌ای برای ساماندهی آنها ایجاد شود.

از ادعا تا عمل

شهرداری مدعی است که برای آبیاری درختان تهران از پساب استفاده می‌کند که می‌تواند مشکلاتی را که داشتیم، کاهش دهد و با وزارت نیرو توافقاتی داشته تا این پساب‌ها در اختیار شهرداری تهران قرار گیرد.

«علی‌محمد مختاری» رئیس سازمان فضای سبز شهرداری تهران با اشاره به اینکه شهرداری تهران ۹ تصفیه‌خانه لوکال را در دست ساخت قرار داده، می‌گوید: ۷ تصفیه‌خانه ساخته‌شده و درحال بهره‌برداری است و ۲ مورد دیگر نیز در دست ساخت قرار دارد که برای تصفیه پساب‌ها استفاده خواهیم کرد. هر میزانی که شرکت آب و فاضلاب پساب در اختیار ما قرار دهد، استقبال و برای آبیاری درختان استفاده می‌کنیم. این امر می‌تواند مشکل آبیاری درختان را در شرایط کم‌آبی جبران کند.

اما تاکنون گزارش موثقی در مورد اینکه وضعیت بهره‌برداری از این تصفیه‌خانه‌ها چگونه است یا اینکه چه درصدی از فضای سبز تهران با این پساب‌ها آبیاری می‌شود، اعلام نشده است.

چالش آبیاری تک‌درخت‌ها

با این حال، همچنان انتقادهایی جدی به شیوه آبیاری درختان و فضای سبز پایتخت مطرح است. «حسن مرادی» استاد حقوق محیط‌زیست می‌گوید: «تعداد زیادی از درختان شهرها به خصوص تهران به صورت ردیف کاشته نشده‌اند و به صورت تنها هستند. این درختان که باید کانه یا تشتک مناسب داشته باشند تا آب در داخل آن جمع شود و کم‌کم به داخل خاک نفوذ کند، چنین امکانی را ندارند و به همین دلیل بعد از بارش باران یا آبیاری درخت، آب کافی داخل خاک نفوذ نمی‌کند و درخت تشنه می‌ماند».

مرادی در پاسخ به اینکه چه نوع آبیاری برای درختان شهری مانند تهران مناسب است؟ می‌گوید: «شاید بهترین گزینه، سیستم آبیاری قطره‌ای باشد ضمن آنکه باید از تجربه سایر کشورها در این خصوص استفاده کرد؛ مثل انگلستان که از لوله‌های کاشته شده در دل خاک استفاده کرد و با مدیریت مناسب آبیاری درختان، مانع از هدر رفتن آب و خشک شدن درختان شد».

پروژه رینگ تهران با بودجه‌ای بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان برچیده شد، اما بازگشت

دوچرخه‌سواری یا اختراع دوباره چرخ؟

تعداد قابل توجهی از اعضای شورای شهر با اجرای رینگ دوچرخه‌سواری مخالفند

حمیده عبدالهی
هفت صبح

لوله‌هایی که هنوز از دل آسفالت خیابان‌هایی مثل بهشت، کریم‌خان یا انقلاب بیرون زده‌اند، یادگار همان مسیرهای قوسی نرده‌های قرمزرنگ دوچرخه‌سواری هستند که زمانی قرار بود تهران را به شهری پاک و مدرن بدل کنند. اما حالا، فقط تابلوهایی از سوءمدیریت و ناهماهنگی‌های مدیریت شهری هستند که بدجوری توی ذوق می‌زنند؛ مسیرهایی که در دوره شهرداری پیروز حناچی به نام مسیرهای دوچرخه‌سواری معروف شده بودند، گرچه همان زمان هم تعداد دوچرخه‌هایی که از این مسیرها عبور می‌کردند شاید به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسید، رد ناتمام پروژه‌ای که بیشتر شبیه وعده‌ای نیمه‌جان است تا بخشی از زیرساخت پایدار شهری.

سال ۹۳ بود که توسعه مسیرهای دوچرخه‌سواری دوباره وارد ادبیات مدیریت شهری تهران شد، اندیشه‌ای که ابتدا نوید تغییری جدی در نگاه به حمل‌ونقل شهری می‌داد و از آن به‌عنوان نمادی از حرکت به سمت پایداری و کاهش آلودگی هوا یاد می‌شد. یکی از نخستین نشانه‌های جدی شدن توسعه مسیرهای دوچرخه در تهران، در زمان مدیریت شهری «محمدباقر قالیباف» در دهه ۹۰ دیده شد اما تمرکز او بر ساخت مترو و بزرگراه، عملا این ایده را به حاشیه راند. طرح‌ها بیشتر به‌صورت نمادین اجرا شدند، بی‌آنکه به شبکه‌ای منسجم و کاربردی تبدیل شوند. با آغاز به کار شورای پنجم و روی کار آمدن «پیروز حناچی» نگاه تازه‌ای به پروژه دمیده شد. مسیرهایی در منطقه‌های مرکزی از جمله خیابان‌های منطقه ۶ و ۷ طراحی و اجرا شدند، ایده‌هایی مثل سه‌شنبه‌های بدون خودرو راه افتاد و بدنه اجتماعی محدودی هم از آن استقبال کرد. با این حال، ناهماهنگی بین بخش‌های مختلف شهرداری، مقاومت سنتی در ساختار اداری و کمبود نظارت باعث شد طرح‌ها یا نصفه‌نیمه بمانند یا به کلی متوقف شوند. هیچ شبکه‌ای شکل نگرفت، پیوستگی خاصی میان مسیرها دیده نشد و تضمینی هم برای امنیت دوچرخه‌سواران وجود نداشت.

شهری که قرار بود انسان‌محور شود

اما این پایان شعارهای مدیریت شهری برای ایجاد شهری انسان‌محور نبود. در سال ۹۸ «مسیرهای» دوچرخه‌سواری در برخی خیابان‌های مرکزی تهران ایجاد شدند؛ پروژه‌ای که در ظاهر گامی در راستای توسعه حمل‌ونقل پاک و ارتقای کیفیت زندگی شهری تلقی می‌شد اما این بار هم حکایت از اقدامات شتابزده، تصمیم‌گیری بدون پیوست مطالعاتی و بی‌توجهی به الزامات فنی، فرهنگی و اجتماعی را با خود داشت. اگرچه شهرداری تهران این اقدام را به‌عنوان نقطه‌عطفی در رویکرد جدید مدیریت شهری معرفی کرد اما با گذشت چند سال، نه تنها توسعه واقعی در مسیرهای دوچرخه رخ نداد بلکه بسیاری از مسیرهای موجود نیز به مرور بلااستفاده، ناایمن و حتی حذف شدند. این مسیرها که قرار بود چهره‌ای تازه به رفت‌وآمد شهری ببخشند، امروز بیشتر به عنوان نشانه‌ای از شکاف میان تصمیمات کاغذی و واقعیت میدانی در شهر دیده می‌شوند.

در ادامه، ماجرا وارد مرحله‌ای متناقض شد. در حالی که در دوره شهرداری حناچی، تلاش برای رونق فرهنگ دوچرخه‌سواری از طرق سه‌شنبه‌های بدون خودرو و اجرای مسیرهای دوچرخه ادامه داشت، در ابتدای دوره «علیرضا زاکانی» شهردار فعلی تهران، این مسیرها با نگاهی تمسخرآمیز و انتقادی مواجه شدند. زاکانی آن زمان در جلسه‌ای رسمی با کنایه به طرح دوچرخه‌سواری، گفته بود: «دوچرخه‌سواری در تهران؟ کدام عقل سالم می‌گوید؟ وسط این ترافیک و آلودگی!» همین جمله کافی بود تا معلوم شود رویکرد مدیریت شهری نسبت به پروژه‌های قبلی به کل تغییر کرده است. علاوه بر زاکانی، برخی اعضای شورای ششم شهر تهران نیز با نگاه منفی به این طرح، آن را بی‌فایده و حتی مانع ترافیکی می‌دانستند. «نرگس معدنی‌پور» عضو شورای شهر، از جمله کسانی است که بارها با لحن انتقادی نسبت به این مسیرها سخن گفته و آنها را ناایمن و موجب سردرگمی عابران و موتورسواران دانسته است.

او معتقد است تا زمانی که فرهنگ‌سازی و آموزش در کنار طراحی اصولی صورت نگیرد، هر طرحی در مورد تشویق به دوچرخه‌سواری محکوم به شکست خواهد بود.

دوخت و دوز دوباره در دل شهر

واکنش مدیریت شهری به رونق دوچرخه‌سواری ولی به همین جا ختم نشد بلکه تنها چند ماه از آغاز به کار شورا و شهرداری جدید، به دستور زاکانی، نرده‌های قوس‌مانند دوچرخه‌سواری بریده و برای همیشه از دل خیابان‌های تهران محو شدند. این انتقادها و اقدامات اما به یک‌باره با تغییر موضع شهرداری تهران سروشکلی جدید به خود گرفت. اواخر سال ۱۴۰۲ شهرداری به شکل ناگهانی و در حالی که به نظر می‌رسید متنبه شده، در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای اعلام کرد که می‌خواهد یک رینگ دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی که از منطقه دو شروع شده و قرار است کل شهر را پوشش دهد، احداث کند؛ خبری که هم برای کارشناسان عجیب بود و هم برای دوچرخه‌سوارانی که تا دیروز از حذف همان مسیرهای قبلی ناراضی بودند. گفته شد که نقشه‌ای طراحی شده تا این رینگ تمام مناطق تهران را به هم متصل کند اما در عمل، تاکنون تنها بخش‌هایی از آن در مناطقی مانند سعادت‌آباد، محدوده پارک پردیسان یا بزرگراه یادگار اجرا شده. نه استفاده چشم‌گیری از آن دیده شد، نه تبلیغات گسترده‌ای صورت گرفت و هنوز هم شهروندان نمی‌دانند که پروژه احداث این مسیرها قرار است به کجا برسد؟ چطور نگهداری می‌شوند و اصلا چقدر هزینه صرف آنها شده است.

میلیاردهایی که فاش نمی‌شوند

هزینه احداث این رینگ پرطمطراق هیچ وقت درست اعلام نشد اما «مهدی صباغ» مدیرکل برنامه‌ریزی و بودجه وقت شهرداری تهران در خرداد ۱۴۰۳ به رسانه‌ها گفت که هزینه اجرای فاز نخست این رینگ بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان بوده اما دیگر توضیح بیشتری در مورد برآورد کل اجرای این رینگ دوچرخه‌سواری منتشر نشد؛ گرچه به اعتقاد بسیاری از کارشناسان حوزه اقتصاد شهری، این طرح با توجه به بودجه هنگفتی که به شهر تحمیل می‌کند اصلا توجیه‌پذیر نیست.

«سعید نایینی» پژوهشگر و کارشناس برنامه‌ریزی شهری که در جلسات کارشناسی طرح حضور داشته، در گفت‌وگویی تاکید کرده که اگر هدف از این طرح فقط احداث یک مسیر باشد بدون اتصال واقعی به شبکه حمل‌ونقل عمومی و بدون توجه به اقلیم و رفتار ترافیکی، این پروژه هم مانند نمونه‌های قبلی، در حد گزارش عملکرد باقی می‌ماند. نایینی به این نکته اشاره کرده که ما چرا باید چرخ را دوباره اختراع کنیم؟ همان مسیرهایی که قبلا طراحی شدند، می‌توانستند با اصلاحات جزئی به کار بیایند. حالا باید با هزینه‌ای چند برابری مجددا احداث شوند. به اعتقاد او، بخش زیادی از این تغییر رویکردها ناشی از تصمیمات سیاسی و بی‌ثباتی مدیریتی در شهرداری تهران است، نه نیاز واقعی شهروندان!

با آغاز به کار شورای پنجم و روی کار آمدن «پیروز حناچی» نگاه تازه‌ای به پروژه دمیده شد. مسیرهایی در منطقه‌های مرکزی از جمله خیابان‌های منطقه ۶ و ۷ طراحی و اجرا شدند، ایده‌هایی مثل سه‌شنبه‌های بدون خودرو راه افتاد و بدنه اجتماعی محدودی هم از آن استقبال کرد. با این حال، ناهماهنگی بین بخش‌های مختلف شهرداری، مقاومت سنتی در ساختار اداری و کمبود نظارت باعث شد طرح‌ها یا نصفه‌نیمه بمانند

بدون اطلاع شورا

نکته جالب اینکه هنوز هم تعداد قابل توجهی از اعضای شورای شهر با اجرای این رینگ دوچرخه‌سواری مخالفند و آن را نمایشی از سوی شهرداری می‌دانند. «علی‌اصغر قایمی» عضو کمیسیون عمران و حمل و نقل شورای شهر یکی از همین اعضاست که در گفت‌وگو با «هفت‌صبح» می‌گوید: نکته کلیدی در این میان ساخت رینگ دوچرخه‌سواری نیست. گویا شهرداری تهران می‌خواهد خودش با آزمون و خطا به نتیجه برسد و اعتقادی به این ندارد که باید از تجربیات گذشتگان نیز استفاده کرد! برای همین برایش فرقی نمی‌کند که بخواهد چند بار چرخ را دوباره اختراع کند!

وی می‌افزاید: راستش را بخواهید ما هم به اندازه شما در مورد این طرح و دلایل اجرا یا هزینه‌های آن می‌دانیم چون هیچ گزارشی تاکنون در این زمینه به ما نرسیده است. قایمی در پاسخ به این سوال که اگر قرار بود دوباره این مسیرها احداث شود، چرا مسیرهای قبلی که با هزینه‌های سنگین ساخته شده بود، بریده و جمع شدند؟ می‌گوید: این را باید شهردار تهران جواب بدهد! من فقط طبق اطلاعاتی که دارم می‌دانم مسیرهای دوچرخه‌سواری که قبلا احداث شده و بعد برچیده شد، هم هزینه‌های فراوانی را روی دست شهرداری و شهر گذاشت و هم باعث وارد شدن ضرر و زیان سنگینی به پیمانکار بخش خصوصی آن شد. ولی اینکه حالا چرا باید مجددا چند ده برابر آن را برای تکمیل رینگ دوچرخه‌سواری تهران از جیب من و شما صرف کنند و اینکه آیا اصلا این طرح توجیه‌پذیر است یا خیر؛ سوالی است که هم شما و هم شورای شهر باید از شهردار بپرسند.

حوادث

روایت عجیب از کل کل مرگبار چند جوان در پارک

آدمکشی به شیوه سریال جان سخت

دو جوان به اتهام قتل بچه محلشان به خاطر دعوا بر سر ارتباط با یک دختر در دادگاه محاکمه شده و گناه را گردن همدیگر انداختند

فاطمه شیخ علیزاده
دبیر حوادث

دختر جوان به همراه دوستش وارد پارک محله‌شان واقع در جنوب تهران شده بود. چند جوان آن طرف‌تر داشتند برای جلب توجه او نمک می‌ریختند. دخترها ریز ریز می‌خندیدند و از این سرگرمی و کانون توجه بودن بدشان نمی‌آمد.

آنها در عالم خود غرق بودند و اصلا حواسشان نبود که کمی آن طرف‌تر یک جوانک غیرتی به دیوار تکیه داده و با خشم و غضب نظاره‌گر این ارتباط بی‌کلام است. آنها نمی‌دانستند تا چند دقیقه دیگر در پارک خون به پا می‌شود و در این جریان جوانی به قتل می‌رسد.

حالا حدود دو سالی می‌شود که آن جوان غیرتی زیر خاک سرد گورستان خفته و دو جوان دیگر روزهای تلخ و سرد حبس را با کابوس قصاص سپری می‌کنند.

ماجرا چه بود؟

اواسط سال ۱۴۰۲ گزارش قتل مرد جوانی به نام بهنام روی میز بازپرس جنایی تهران قرار گرفت. بلافاصله تحقیقات تیم جنایی برای روشن شدن راز ماجرا آغاز شد و مشخص شد مقتول ساعتی قبل از قتل در جریان درگیری در یک پارک مورد اصابت ضربات چاقو قرار گرفته و با جراحت عمیق و خونریزی شدید به بیمارستان منتقل شده بود.

به این ترتیب عاملان شرکت در نزاع دسته جمعی منجر به قتل شناسایی شده و دو نفر از آنها به نام‌های یاشار و یاور که مطابق ادله و مستندات و همچنین اظهارات شاهدان به عنوان متهمان به قتل بهنام شناخته شده بودند بازداشت شدند.

در اولین بازجویی‌ها یاشار وارد کردن ضربات منتهی به قتل را گردن گرفت اما خیلی سریع اعتراف خود را پس گرفت و ادعا کرد که یاور عامل جنایت است. اما یاور در تمام مراحل تحقیقات گناه را گردن یاشار انداخت و قتل را گردن نگرفت. متهمان هفته گذشته برای دفاع از خود در شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفتند.

در دادگاه

در ابتدای جلسه رسیدگی اولیای دم تقاضای قصاص متهم را کردند. سپس یاشار در دفاع از خود به شرح ماجرا پرداخت و گفت: «روز حادثه به همراه یاور و یکی دیگر از دوستانمان به نام شهاب در پارک پرسه می‌زدیم که دو دختر از بچه محله‌هایمان وارد پارک شدند. من از مدت‌ها قبل به یکی از آنها علاقه داشتم و می‌خواستم هر طور شده نظرش را جلب کنم. بهنام هم کمی آن طرف‌تر ایستاده بود و من می‌دانستم او هم به آن دختر علاقه‌مند است اما فکر می‌کردم در نهایت خود دختر باید بین ما یکی را انتخاب کند. وقتی بهنام احساس کرد که سر صحبت بین من و آن دختر باز شده جلو آمد و به من سیلی زد. همان موقع دوستانم به هواداری از من وارد درگیری شده و یاور با چاقوی خودش به بهنام ضربه‌ای زد که باعث مرگش شد.» وقتی نوبت به یاور رسید او گفت: «من حرف‌های یاشار را قبول ندارم. آن روز وقتی بهنام به یاشار سیلی زد دوست دیگرمان به نام شهاب یاشار را تحریک کرد و گفت باید درس اساسی به بهنام بدهی چون تو را جلوی دخترها ضایع کرد. همین باعث شد یاشار چاقوی من را گرفت و به بهنام حمله کرد. من می‌گفتم بس کن اما شهاب باز او را تحریک کرد تا جایی که یاشار چند ضربه به بهنام زد و او غرق در خون روی زمین افتاد.»

در این قسمت از رسیدگی اولیای دم گفتند: «ما از شهاب هم شکایت داریم او با تحریک کردن یاشار باعث رقم خوردن این جنایت شد. اما در هیچ کدام از مراحل احضار نشده است.»

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان برای صدور رای وارد شور شدند.

بی‌امکانات و بدون پشتوانه

تیم فوتبال زنان فقط به امان خداست

گروه ورزشی | تیم ملی فوتبال زنان ایران با پیروزی ۲-۱ مقابل اردن در شهر امان، آخرین سهمیه جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۶ را به‌دست آورد و برای دومین بار متوالی، حضور در مرحله نهایی این رقابت‌ها را تجربه خواهد کرد. شاگردان مرضیه جعفری با گل‌های سارا دیدار و نگین زندی در نیمه دوم، از سد حریف خود گذشتند و با قرار گرفتن در صدر گروه A، جشن صعود را برپا کردند.

ایران با این برد، بالاتر از اردن قرار گرفت و با اقتدار راهی مسابقاتی شد که از اول تا بیست و یکم مارس ۲۰۲۶ در استرالیا و در شهرهای سیدنی، پرت و گلدکُست برگزار خواهد شد. در این رقابت‌ها ۱۲ تیم برتر قاره کهن حضور دارند؛ تیم‌هایی با تجربه بالا و سابقه درخشان در فوتبال زنان آسیا.

مرضیه جعفری، سرمربی تیم ملی، پس از صعود گفت: «خیلی خوشحالم که توانستیم دل مردم ایران را شاد کنیم. صعود به جام ملت‌ها ساده نبود. ما با شرایط دشوار وارد مسابقات شدیم؛ اردوهای سنگین، محدودیت‌های لجستیکی، فشارهای روانی زیاد... اما بازیکنانم فراتر از انتظار ظاهر شدند. آن‌ها نه‌تنها از نظر فنی سطح بالایی داشتند، بلکه از لحاظ ذهنی نیز ثابت کردند که شایسته دیده شدن در سطح آسیا هستند.»

جعفری تأکید کرد که راه پیش‌رو تازه آغاز شده است: «این صعود پایان راه نیست، آغاز فصل جدیدی است. باید برنامه‌ای دقیق و حرفه‌ای داشته باشیم تا در مرحله نهایی، نماینده‌ای شایسته از فوتبال زنان ایران باشیم. تیم ما پتانسیل دیده شدن، رشد و رقابت با قدرت‌های آسیا را دارد. امیدوارم حمایت‌ها ادامه پیدا کند.»

گل اول ایران در ابتدای نیمه دوم توسط سارا دیدار به ثمر رسید. نگین زندی نیز با یک ضدحمله برق‌آسا، دومین گل را وارد دروازه اردن کرد. تک‌گل میزبان در دقایق پایانی، نتیجه را تغییر نداد و ایران با اعتماد به‌نفس زمین را ترک کرد. این بازی در شرایطی برگزار شد که تنها برد می‌توانست تیم ملی ایران را به مرحله نهایی برساند. در دیگر بازی گروه A، لبنان با پیروزی یک بر صفر برابر سنگاپور به کار خود پایان داد. نتایج گروه نشان داد که رقابت‌ها بسیار نزدیک و فشرده بوده‌اند؛ جایی که جزئیات کوچک، سرنوشت تیم‌ها را تعیین کردند. با صعود ایران، چهره کامل تیم‌های حاضر در جام ملت‌های ۲۰۲۶ مشخص شد: چین (قهرمان دوره قبل و پرافتخارترین تیم با ۹ عنوان)، ژاپن، کره‌جنوبی، استرالیا، هند، ویتنام، ازبکستان، بنگلادش، فیلیپین، کره‌شمالی، تایوان و ایران. این رقابت‌ها نه‌تنها صحنه نمایش قدرت فوتبال زنان آسیاست، بلکه دروازه ورود به جام جهانی زنان ۲۰۲۷ نیز محسوب می‌شود. شش سهمیه مستقیم و دو سهمیه پلی‌آف بین‌قاره‌ای برای قاره آسیا در نظر گرفته شده که باعث می‌شود هر مسابقه در استرالیا اهمیتی دوچندان داشته باشد.

سارا والش، مدیر اجرایی این رقابت‌ها، در اظهاراتی گفت: «انرژی و هیجان زیادی نه‌تنها در استرالیا، بلکه در سراسر آسیا در حال شکل‌گیری است. این ترکیب متنوع و باکیفیت نشان می‌دهد که فوتبال زنان تا چه اندازه رشد کرده است. این رقابت‌ها بدون شک یکی از به‌یادماندنی‌ترین تورنمنت‌های قاره خواهد بود.»

تیم ملی فوتبال زنان ایران حالا در آستانه یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ خود قرار دارد. صعود به جام ملت‌ها نتیجه سال‌ها تلاش، استقامت و انگیزه بوده است. مرحله نهایی، فرصتی است تا این تیم جوان و متعهد، توانایی خود را در برابر قدرت‌های بزرگ آسیا به نمایش بگذارد و گامی دیگر در مسیر پیشرفت بردارد.

حاشیه

مارکو باکیچ؛ خرید هوشمندانه یا ریسک پرسپولیس در خط میانی؟

باشگاه پرسپولیس با جذب مارکو باکیچ، هافبک ۳۱ ساله اهل مونته‌نگرو، گامی تازه در بازسازی خط میانی خود برداشته است. باکیچ که سابقه بازی در لیگ‌های معتبر اروپا را در کارنامه دارد، حالا به تهران آمده تا در تیمی پرهوادار و پر فشار مانند پرسپولیس بدرخشد. اما آیا این انتقال یک خرید طلایی برای سرخ‌پوشان است یا ریسکی با بازده نامعلوم؟

تجربه‌ای وسیع در سطح اول اروپا

مارکو باکیچ که ترنسفر مارکت او را ۴۰۰ هزار یورو قیمت‌گذاری کرده، فوتبال حرفه‌ای را در کشورش با تیم موگرن آغاز کرد و خیلی زود راهی سری A ایتالیا شد؛ جایی که برای تورینو و سپس فیورنتینا به میدان رفت. هرچند درخشش زیادی در آن مقطع نداشت اما تجربه حضور در یکی از سخت‌ترین لیگ‌های دنیا برای یک بازیکن جوان، پایه محکمی برای او ساخت. او سپس به اسپورتینگ براگا پرتغال پیوست، جایی که گرچه فرصت زیادی برای درخشش پیدا نکرد اما به صورت قرضی در تیم‌هایی مانند آلکورکون اسپانیا و موسکرون بلژیک بازی کرد. در ادامه، قرارداد دائمی با موسکرون امضا کرد و تجربه‌ای نسبتا بلند در فوتبال بلژیک کسب کرد. باکیچ در سال ۲۰۲۳ به یونان رفت و پیراهن OFI کرت را به تن کرد؛ تیمی متوسط اما منظم در سوپر لیگ یونان. عملکرد او در یونان چشمگیر بود: در فصل ۲۴-۲۰۲۳ او در ۲۸ بازی به میدان رفت، ۴ گل به ثمر رساند و ۲ پاس گل داد. او یکی از ارکان تیم بود و نقش مهمی در بازی‌سازی و حفظ نظم تاکتیکی ایفا کرد.

هافبکی با ذهن تاکتیکی و پاس‌های بلند دقیق

باکیچ از آن دسته بازیکنانی است که شاید در نگاه اول پرزرق و برق نباشد اما حضورش در زمین تفاوت ایجاد می‌کند. مهم‌ترین ویژگی او توانایی در پخش توپ از میانه میدان است؛ چه با پاس‌های کوتاه برای حفظ مالکیت و چه با ارسال‌های بلند برای باز کردن بازی. او علاقه زیادی به شوت‌زنی از راه دور دارد و در یونان چند گل تماشایی نیز به این شکل به ثمر رساند. از لحاظ بدنی نیز او بازیکنی قوی و فیزیکی است که می‌تواند در نبردهای میانه میدان نقش تخریبی مؤثری ایفا کند. اگرچه شاید از نظر سرعت یا دریبل‌زنی خیلی سطح بالا نباشد، اما با هوش بازی بالا و نظم تاکتیکی، می‌تواند مهره‌ای کاربردی در ترکیب پرسپولیس باشد.

چرا پرسپولیس باکیچ را جذب کرد؟

پرسپولیس در فصل گذشته در میانه میدان با چالش‌هایی مواجه و تمام بار تیم روی دوش سروش رفیعی بود. آن‌ها محمد خدابنده‌لو را هم دارند که با کیفیت اما پرنوسان نشان داده است. به نظر هاشمیان و کادر فنی به دنبال بازیکنی باتجربه، با دید بالا و توانایی تطبیق سریع بوده‌اند. باکیچ با سابقه حضور در چندین لیگ اروپایی، از جمله ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، بلژیک و یونان، دقیقاً چنین مشخصاتی دارد. او توانایی بازی در پست هافبک میانی را دارد و در مواقع نیاز می‌تواند نقش هافبک دفاعی یا حتی بازی‌ساز جلوتر را هم ایفا کند. همین انعطاف‌پذیری تاکتیکی، شاید مدنظر سرمربی جدید پرسمولیس بوده باشد.

آیا باکیچ در پرسپولیس موفق می‌شود؟

موفقیت باکیچ در پرسپولیس به چند عامل بستگی دارد: میزان تطبیق سریع او با فوتبال ایران و فرهنگ باشگاه و توانایی بدنی و ذهنی او برای تحمل فشار بازی‌های پرهوادار و انتظارات بالای هواداران؛ و البته، نقش دقیق او در سیستم تاکتیکی سرمربی. اگر او نمایشی که در یونان داشته را در پرسپولیس هم ارائه دهد شاید توانایی تأثیرگذاری در لیگ ایران را هم به‌دست بیاورد. حضور مستمرش در تیم ملی مونته‌نگرو از سال ۲۰۱۲ نیز امتیاز مثبتی است که او را بازیکنی قابل اعتماد در سطح بین‌المللی برای کشورش نشان می‌دهد.

گزارش

فریاد هواداران پشت درهای بسته باشگاه

رویابافی مدیران استقلال در بحران

با گذشت هفته‌ها از آغاز پنجره نقل‌وانتقالات تابستانی، باشگاه استقلال تهران همچنان با بحرانی همه‌جانبه مواجه است. نه‌تنها خواسته‌های سرمربی پرتغالی تیم، ریکاردو ساپینتو، در جذب بازیکنان جدید برآورده نشده، بلکه فضای مدیریتی باشگاه نیز با ابهام و آشفتگی دست‌وپنجه نرم می‌کند. عدم حضور یکی دو بازیکن اصلی در اردوی ترکیه و بی‌خبری از وضعیت آنها، نشانه‌ای از نبود یک برنامه‌ریزی روشن در نقل و انتقالات تیم است. شایعات درباره پیوستن برخی بازیکنان به پرسپولیس یا سپاهان هرچند هنوز تایید نشده‌اند اما نگرانی هواداران را بیشتر کرده‌اند.

از سوی دیگر، خریدهای پرهزینه باشگاه مانند رستم آشورماتوف، حبیب فرعباسی و امیرمحمد رزاقی‌نیا با رقمی معادل ۱۰۶ میلیارد تومان برای رضایتنامه، فشار مالی قابل‌توجهی به استقلال وارد کرده، بدون آنکه این خریدها تا این لحظه رضایت کامل کادرفنی را جلب کرده باشند. ساپینتو در اردوی ترکیه صراحتاً از ترکیب ناقص تیم گلایه کرده و عدم تحقق وعده‌های جذب بازیکن، رابطه او با مدیران باشگاه را به شدت تیره کرده است.

در این میان، موضوع حضور کلارنس سیدورف به‌عنوان مشاور بین‌المللی مدیرعامل نیز به یک معمای بزرگ تبدیل شده است. وعده داده شده بود که سیدورف هر ماه دو هفته در تهران باشد اما حالا بیش از ۴۰ روز از خروج او از کشور می‌گذرد و خبری از بازگشتش نیست. این در حالی است که برخی از پیشنهادهای او در حوزه نقل‌وانتقالات، با مخالفت مستقیم ساپینتو مواجه شده و حتی به بروز اختلافات درونی دامن زده است.

اما یکی از عجیب‌ترین اقدامات مدیران استقلال پس از جذب فرعباسی و چالش با سیدحسین حسینی، تلاش برای جذب علیرضا بیرانوند است؛ دروازه‌بان ملی‌پوشی که هم درگیر پرونده حقوقی با پرسپولیس است و هم تحت قرارداد باشگاه تراکتور ...در شرایطی که استقلال حسابی در نقل و انتقالات عقب است، ورود به پروژه پرهزینه و پرریسک جذب بیرانوند بیش از هر چیز به یک رؤیای غیرواقع‌بینانه شباهت دارد؛ رویایی که می‌تواند، برای دومین بار وقت و انرژی باشگاه را صرف پرونده‌ای بی‌سرانجام کند.

همه این‌ها موجب شده تا هواداران آبی‌پوش تهرانی برای بار چندم مقابل ساختمان باشگاه تجمع کرده و با شعارها و بنرهای اعتراضی، خواهان پاسخگویی مدیران و پایان دادن به این وضعیت نابسامان شوند. استقلال با این شرایط، فاصله‌ای نگران‌کننده تا شروع یک فصل پرتلاطم دارد.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

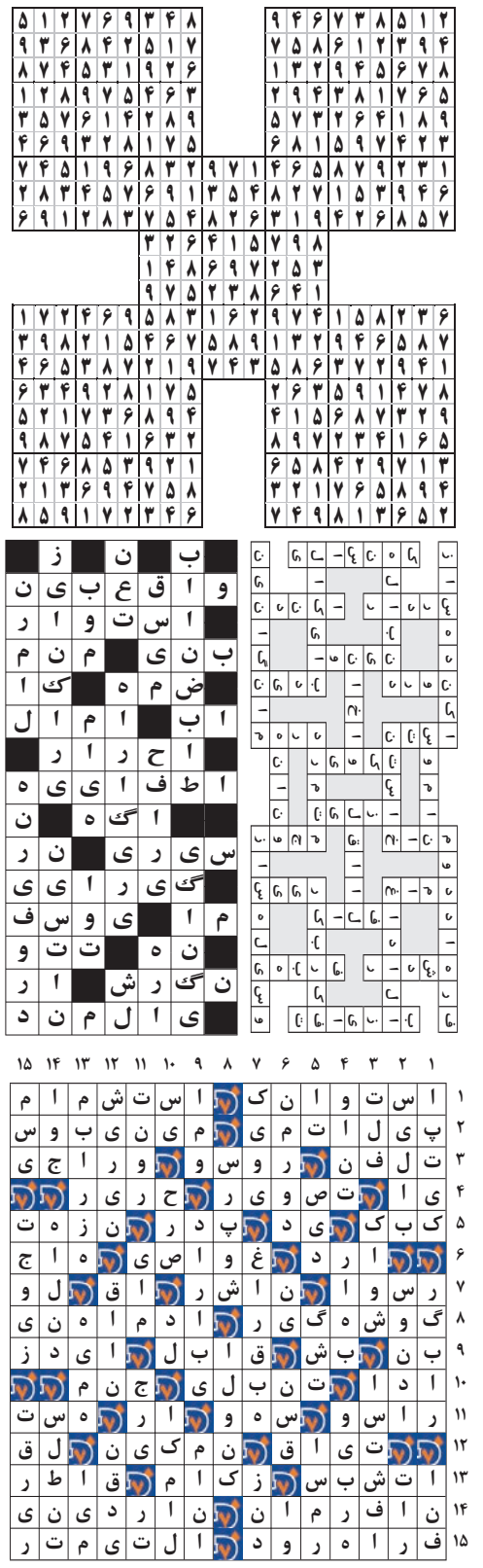

لغت‌یابی

توضیح

کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: بلال، پارس، تیرم، چندش، حاجی، درسا، وزین، هیون

۵ حرفی: اقتفا، آدمکش، چندان، خوانا، دبران، دورنگ، سورچی، شویشه، کفتار، ونانه، ویران، یک و دو، یوکان، یونجه

۶ حرفی: بخشایش، تنومند، ته دوزی، لینکلن

۷ حرفی: پنج پایک، زبردستی

۸ حرفی: آوا براون، حسب الامر، ماشین چاپ، نامه نگار

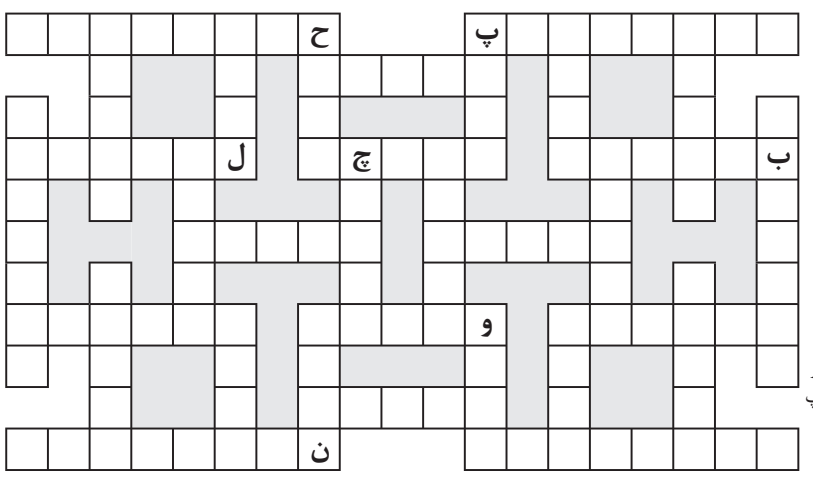

جدول شرح در متن

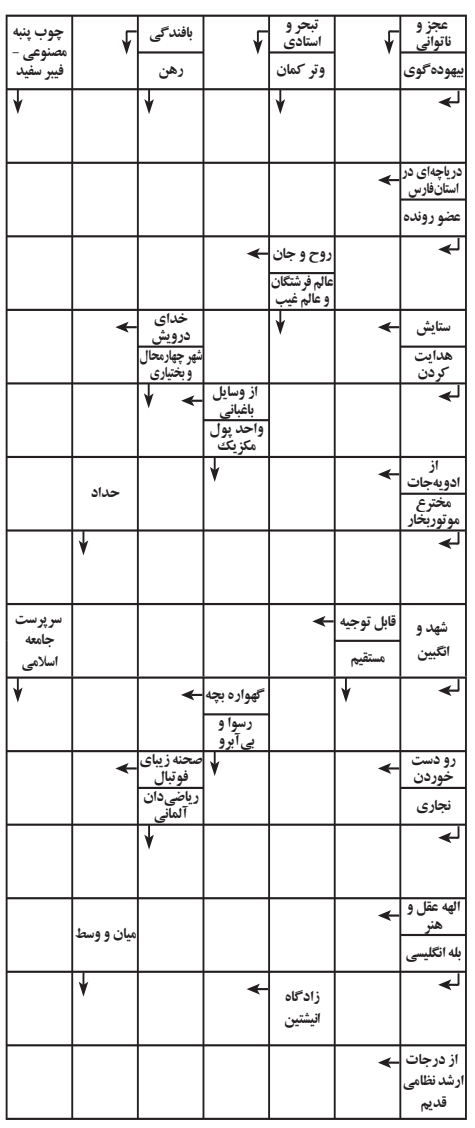

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

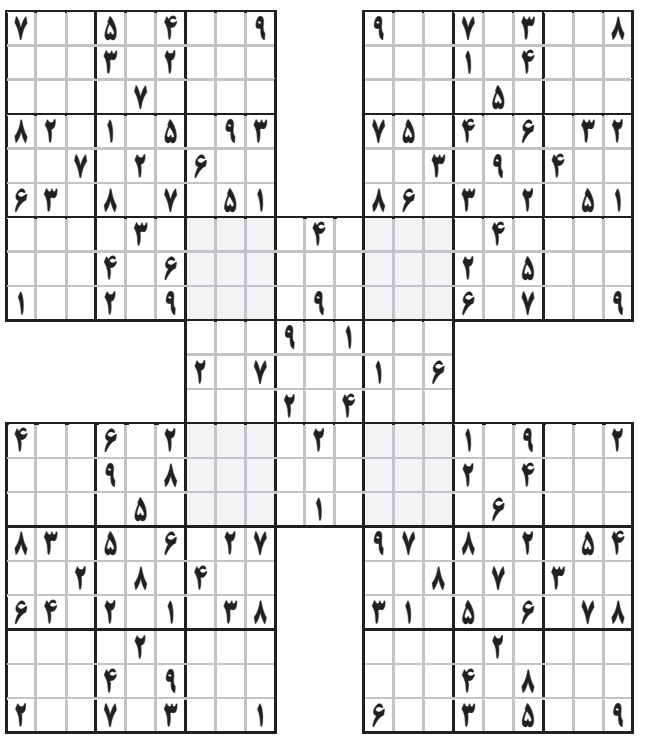

جدول کلمات متقاطع

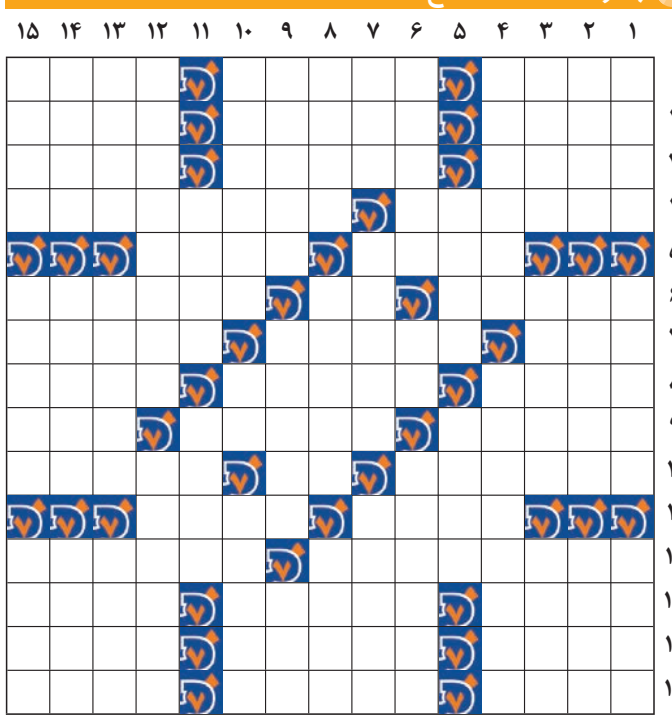

افقی

۱- جلگه وسیع- بی شمار- شیفته و شیدا
۲- نوعی کرم- از گیاهان رنگرزی- پیه درخت خرما
۳- ذخیره- تاوان- بیهوده و بی‌معنی
۴- شهری در ایتالیا- بی‌قاعده و بی‌نظم
۵- جوهر خوشنویسی- از سکه‌های هخامنشی
۶- سعی در موجه جلوه دادن کار یا حرف نابجا- ساز ضربی- قدیمی
۷- از آن کوه می‌سازند!- دردمند- پایندگی
۸- سنگ ترازو- مادر فریدون در شاهنامه- گرانبها و قیمتی
۹- گل لاله- اجرای زنده موسیقی- ضمیر متصل پیوسته
۱۰- به دست آوردن- می‌دهند تا رسوا کنند- علم و دانش
۱۱- واحد پولی در اروپا- جوان
۱۲- یکی از رشته‌های ورزش دو و میدانی- پست شدن
۱۳- پرنمکی- ضربه‌ای در والیبال- فیلم برنده اسکار ۱۹۷۶ میلادی
۱۴- نزدیک بین- از شهرهای فرانسه- زیرک و باهوش
۱۵- فعال و پرتلاش- سبد- کسی که پیشه اش کندن زمین و کاوش کردن آن است

عمودی

۱- کندزبان- تلاش و تقلا- از سوغات یزد
۲- لیف خرما- زگیل- خواب شیرین
۳- دوباره صورت گرفتن کاری- نادانی- بدکار
۴- نوعی بافت در بدن- بزرگترین رود آمریکا
۵- به معنای دریافت نادرست یا غیرواقعی از اطلاعات حسی است که در واقعیت وجود ندارد- شهری در کرمانشاه
۶- نفرین و فال بد- حرارت و گرمی- هدیه کوچک و ناچیز
۷- پارچه نخی نازک و لطیف- آماده سازی- برعکس
۸- لگام و افسار- نوعی پارچه پشمی و لطیف گرانبها- کج و مایل
۹- یار خوشبخت عروس - نسبت داده شده- دستی
۱۰- دزدیدن- نمی شنود- شهری در ایالت نیومکزیکو
۱۱- علم ستاره‌شناسی- سرگرمی و بازی
۱۲- چیدن علف هرز- از سی لحن باربد
۱۳- هدف تیر- پیدا کرده- شهری در استان مکه کشور عربستان سعودی
۱۴- از برندهای گوشی همراه- شاهزاده مغولی- پایتخت غنا
۱۵- صدای خنده- هم وزن- پرواز کننده

هفت صبح

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شرکت هفت صبح ماندگار
زیر نظر: شورای سردبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور
دبیر ورزش: امید ذاکری نیا

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: کیوان وارثی
ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلیلی

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۳:۲۳ | طلوع آفتاب: ۰۵:۰۴ | اذان ظهر: ۱۲:۱۰ | غروب آفتاب: ۱۹:۱۷ | اذان مغرب: ۱۹:۳۷

اجازه ما بگیم؟

علیرضا آذر
هفت صبح

در که باز شد و طبق انتظار استاد فربه معلومات پشت در ظاهر شد.
روی تخته فقط نوشت: «برادرم، پیراهن خون آلودم را آورد در سکوت.
حافظ آهسته گفت: یوسف؟ باز آمده به کنعان؟
همه با هم گفتند غم مخور!
شکسپیر گفت: امان از امان از حسادت
نیچه گفت: تبعید. تنهایی.
استاد لبخند زد: تلمیح یعنی اشاره‌ای غیر مستقیم، که کل خاطره یک ملت رو بیدار می کنه.
گوته گفت: آقا اجازه؟؟!!
اگر یوسف رو نشناسی، معنی پیراهن رو هم نمی فهمی.
استاد گفت: و اگر معنیش رو بدونی، کافیه یکی فقط بگه «پیراهن» تا اشکت در بیاد... تا عمری رنج یعقوب و ببری... تا پاکدامنی و معنا کنی... و به زندگی فراعنه مسلط شی.
و کلاس، برای اولین بار، به احترام خاطره‌ای که هزار ساله‌ست، ساکت موند
مارکز گفت: آقا اجازه سی ثانیه سکوت می دید؟
استاد فربه معلومات گفت: مانعی نداره
صائب گفت من ترجیح میدم این سی ثانیه رو فاتحه بفرستم تا سکوت کنم!!.

خیابان نویسی

از خیابان سعدی تا آسمان ایران؛ روایت اولین زن خلبان کشور

نگار حسینی
هفت صبح

سال ۱۳۱۸، تهران. در روزگاری که زنان هنوز با تردید به پشت فرمان نشستن فکر می کردند، زنی جوان، با نگاهی جسورانه و چمدانی پر از رؤیا، از خیابان سعدی گذشت و به ساختمانی رسید که بر درش نوشته بود: «باشگاه خلبانی»
هیچ کس تا آن روز زنی را آن‌جا ندیده بود. نگاه‌ها بالا رفت، سکوتی کوتاه نشست، اما عفت تجارت‌چی آمده بود تا دیده شود.
ماجرا اما سال‌ها پیش‌تر شروع شده بود. دخترکی در یکی از دبستان‌های تهران، روزی همراه خواهرش به سینما رفت. روی پرده، هواپیمایی در دریا سقوط می کرد و جمعیتی سراسیمه خلبان را از آب بیرون می کشیدند. خلبان، وقتی کلاه از سر برداشت، زنی بود. زنی واقعی که پرواز کرده بود، خطر کرده بود، و زنده مانده بود. همین کافی بود تا پنجره‌ای در دل دخترک باز شود: «پس ممکن است من هم بتوانم»
سال‌ها بعد، عفت دیپلم گرفت، در بانک ملی و کتابخانه دانشکده پزشکی کار کرد، زبان فرانسه ترجمه کرد، اما پرواز، خیال هر شب و هر روزش بود. وقتی خبر تأسیس باشگاه خلبانی در روزنامه‌ها آمد، دلش را به دریا زد، بارها رفت و برگشت. پدرش، مردی روشنفکر و بی‌ادعا، وقتی شنید دخترش ثبت‌نام نکرده، گفت: «چه اشکالی دارد که تو نخستین زن خلبان ایرانی باشی؟» فردای همان روز، عفت تجارت‌چی، بی‌سر و صدا، برگ جدیدی در تاریخ ورق زد.
ثبت‌نام او در جراید بازتاب یافت، تحسین شد، تمجید شد، و پشت سرش زنان دیگری آمدند: فخرالتاج منفردی، صفیه پرتوی، درخشنده ملکوتی بسیاری‌شان بعدها گفتند: «اگر عفت رفته، پس ما هم می‌توانیم.» حالا پای زنان به فرودگاه دوشان‌تپه هم باز شده بود. به هر کدام لباسی دادند که هنوز برای مردان دوخته شده بود: روپوش‌هایی زمخت و مردانه، با آستین‌هایی که روی دست‌های ظریف‌شان می‌لغزید، کلاه‌های خلبانی، کمربند پرواز و چتر نجات. خودشان دست به کار شدند و لباس‌ها را به اندازه تن‌شان درآوردند.
کلاه چرمی ضخیم، عینک‌های دودی گرد، و پوتین‌هایی که از صندوق انبار باشگاه بیرون آمده بودند.
عفت بعدها نوشت: «در آن لباس، نه زن بودم، نه مرد. فقط کسی بودم که دلش می‌خواست پرواز کند.»
تمرین‌ها آغاز شد.
هواپیماها تایگرموس‌های روباز بودند؛ نیمی از بدن بیرون، دو بند ایمنی روی شانه‌ها، و معلمی در کابین جلو. صدای غرش موتور، باد سرد روی صورت، و دست‌هایی که فرمان را می‌آموختند. هفته‌ای دو بار راهی دوشان‌تپه می‌شدند.
بعد از سه هفته، در روز ۲۷ آبان ۱۳۱۹، اجازه پرواز مستقل به او دادند.
همان روز، نامش در دفتر پرواز باشگاه دوشان‌تپه ثبت شد.
عفت پشت دیوان حافظش نوشت در همان دفترچه‌ای که خاطرات پروازش را به زبان فرانسه ثبت می‌کرد:
پرشکوه‌ترین روز برای یک خلبان، روز نخستین پرواز آزاد است
در همان سال‌ها، در آن سوی دنیا زنی به نام آملیا ارهارت قهرمان زنان آمریکایی شده بود. عفت نه از او کتابی خوانده بود، نه نامش را شنیده بود، اما مسیرشان بی‌آن که یکدیگر را بشناسند شگفت‌آور شبیه بود؛ زنانی جوان که بی‌نقشه و فقط با شهامت و عشق پرواز را انتخاب کردند. یکی بر فراز اقیانوس، دیگری بر فراز باند خاکی دوشان‌تپه؛ انگار در گوشه گوشه جهان، زنانی بی‌خبر از هم، داشتند بلند می‌شدند؛ هر کدام با دلی پر و بالی پرتوان. و هر دو در حافظه زنان سرزمین‌شان ماندگار شدند. البته همه چیز ساده نبود. مادرش از ترس خواب نداشت، شب‌ها کنار سماور می‌نشست و زیر لب دعا می‌خواند. مردم به پدرش زنگ می‌زدند و می گفتند هواپیمای دخترت سقوط کرده است. پدر آرام و محکم بود: «شروع هر راهی سخت است.» یکی از هم‌کلاسی‌هایش روزی با هواپیمایی ناقص از زمین بلند شد؛ چرخش آویزان بود. خلبان باک بنزین را خالی کرد، با دماغه نشست و نجات یافت. همه گریستند.
با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و ورود نیروهای متفقین، باشگاه تعطیل شد. عفت ازدواج کرد و از تهران رفت، اما وقتی در آسمان هواپیمایی می‌بیند، هنوز به قول خودش «هوایی می‌شود.»
او تنها پرواز نکرد؛ راهی گشود.
سال‌ها بعد، زنان خلبانی چون لیلا فروهرنیا، سارا دهقان، و دیگران، با اشاره به نام او وارد کابین شدند.
نامش بر هیچ دیواری نماند، اما در حافظه نسل‌ها، مثل رد پرنده‌ای در آسمان، ماند.
او سندی زنده بود بر این که رؤیا، اگر با جسارت و پیگیری همراه باشد، می‌تواند مرزهای زمین را بشکافد
و گاهی، مسیر یک ملت را هم.

سخن تصویری

طرح: کیوان وارثی

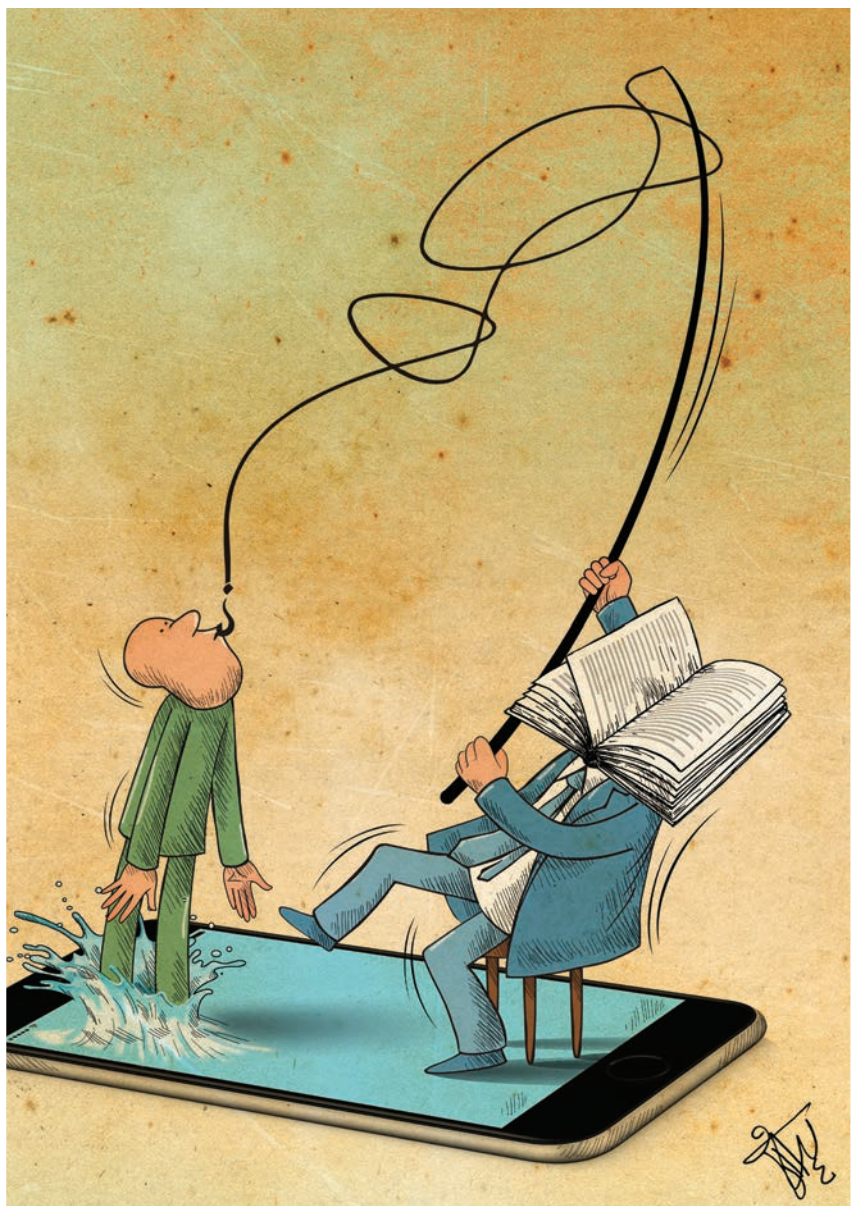

خاطره تصویری — پنجشنبه ۱۲ آبان ۱۳۷۳

خاطره نوشتاری — پنجشنبه ۲ آبان ۱۳۷۰

گل آقا

کاسبان بد...!

منظور همانطور که از عنوان شعر پیداست کاسبان بد هستند. ما مخلص کاسب‌های خوب که حبیب خدا هستند می‌باشیم.

کاسبان این تندخوئیها که با ما می کنند
با همه خلق خدا با ما نه تنها می کنند
جنسهای خوب را پنهان ز چشم مشتری
بعد آنها را گرانتر عرضه بر ما می کنند
گر بگوئی جنس بنجل می دهی بر ما چرا؟
به جای عذر خواهی با تو دعوا می کنند
هان مگو ابرو بود بالای چشمان شما
گر بگوئی داد و قال و فتنه بر پا می کنند
جنس کهنه جای، نو دست من و تو می دهند
گر بگوئیشان که این نو نیست حاشا می کنند
در بد اخلاقی به عالم بی بدیلند و نظیر
با متاع ناسزا با خلق سودا می کنند
کاسبان بر سود کم البته قانع نیستند
سود از کالای خودشش لا و پهنا می کنند
دکه‌ای کوچک چو دایر می کنند
از ابتدا فکر باغ و فکر ملک و فکر ویلا می کنند
مشتری را تا کشانند از خیابان بر دکان
هی بفرما - هی بفرما - هی بفرما می کنند
تند خوبی با فقیران می کنند و مفلسان
در عوض خوشروئی و خدمت به دارا می کنند
ای خوش آنروزی که بینم کاسبان تندخو
جای دعوا با خریداران مدارا می کنند
ما که با این کاسبان تندخو بد نیستیم
پس چرا این کاسبان با خلق بد تا می کنند؟
این عجب دارم که مأموران و مسئولان چرا
با خیال راحت آنها را تماشا می کنند؟

کاریکلماتور

زندگی هیچکس به اندازه متصدی آسانسور فراز و نشیب ندارد.

پرویز شاپور

طراحان و آثار ماندگار

طراحی مرگ؛ چرا روی بسته‌های سیگار عکس‌های دلخراش می‌زنند؟

مریم برادران
هفت صبح

در دنیای تبلیغات، وظیفه طراحی گرافیک معمولاً این است: زیبا نشان دادن، قانع کردن، جذب کردن.
اما وقتی پای سلامت عمومی در میان است، این قواعد به هم می‌ریزند. طراحی گرافیک روی بسته‌های سیگار یکی از معدود حوزه‌هایی‌ست که زیبایی جای خود را به «زشتی حساب‌شده» می‌دهد؛ زشتی‌ای که هدفش نه فروش، بلکه ترساندن و هشدار دادن است.
از سال ۲۰۰۱ به بعد، بسیاری از کشورها طبق توصیه سازمان جهانی بهداشت، طرح‌های هشداردهنده تصویری را روی بسته‌بندی سیگار اجباری کردند. تصاویر جسد، دندان‌های پوسیده، جنین مرده یا ریه سیاه‌شده، جای لوگوهای براق و طراحی‌های اغواگر برندها را گرفتند. اما پشت این تصاویر شوکه‌کننده، تفکری دقیق از دل طراحی گرافیک هشداردهنده (shock graphics) نهفته است.
هدف این طراحی‌ها، درک مستقیم و ناخودآگاه مخاطب از عواقب سیگار است بدون نیاز به خواندن. طراحی به جای آنکه «محصول» را بفروشد، «پیام» را می‌کوبد: مرگ، سرطان، ناتوانی جنسی، از دست رفتن زیبایی و زندگی. حروف بزرگ، فونت‌های سنگین، رنگ‌های هشداردهنده مانند زرد و قرمز و استفاده از فضای منفی، همه در خدمت تهدیدند، نه ترغیب.
جالب اینجاست که تحقیقات نشان داده‌اند این تصاویر، تأثیر واقعی دارند: کاهش مصرف در میان نوجوانان، افزایش تلاش برای ترک در میان مصرف‌کنندگان و کاهش جذابیت برندها. گرافیک در اینجا به جای فریب، ابزاری برای حقیقت‌گویی است حتی اگر دردناک باشد.
این نمونه نادر از طراحی بر ضد زیبایی، یک سؤال مهم را پیش می‌کشد: آیا گرافیک می‌تواند نجات‌بخش باشد؟ وقتی طراحی، به‌جای ابزار سرمایه‌داری، تبدیل به ابزار سلامت می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ در همین بسته‌های سیگار نهفته است؛ جایی که طراحی، چهره مرگ را نشان می‌دهد تا زندگی حفظ شود.

دست نوشته‌های هشت شب

اراده ماریا مونته‌سوری

آیدا زمانی
هفت صبح

در راهروی سنگی و سرد دانشگاه رم، صدای گام‌های ماریا مونته‌سوری تنهاتر از همیشه بود. نه از آن رو که تنها زن آن‌جا بود، بلکه چون هر گامش زیر نگاه‌هایی سنگین و مشکوک وزن می‌گرفت؛ گویی پا گذاشتن در دنیای مردانه پزشکی، توهینی است به نظم طبیعی جهان. اما او آمده بود تا بماند، نه برای اثبات خود به دیگران، بلکه برای پاسخ دادن به صدایی درونی که او را به یادگیری، شناخت و خدمت فرا می‌خواند.
ماریا در سال ۱۸۷۰ در ایتالیا به دنیا آمد. برخلاف انتظار خانواده‌اش که او را برای نقش‌های سنتی در نظر داشتند، علاقه‌مند به ریاضیات، علوم طبیعی و بعدها پزشکی شد. پذیرش او در دانشکده پزشکی، پیش از آن که یک دستاورد علمی باشد، شکستن یک تابو بود. سال‌ها در محیطی تحقیرآمیز آموخت. گاهی مجبور بود شب‌ها و تنها کالبدشکافی کند تا از مواجهه با دانشجویان مرد پرهیز شود. با وجود همه موانع، در سال ۱۸۹۶، عنوان نخستین زن پزشک ایتالیا را از آن خود کرد.
اما مسیر حرفه‌ای‌اش، برخلاف انتظار، به اتاق‌های درخشان بیمارستان‌های بزرگ ختم نشد. ماریا جذب کودکانی شد که جامعه آنان را «عقب‌مانده» می‌خواند و به حاشیه می‌راند. او به جای دلسوزی سطحی، با نگاهی علمی و انسانی به سراغشان رفت؛ مشاهده کرد، تجربه کرد و به تدریج دریافت آنچه کودکان نیاز دارند، نظم و محرک‌هایی دقیق است، نه اجبار و تنبیه.

در پی این تجربه‌ها، ماریا پایه‌های روش خود را بنا گذاشت؛ روشی مبتنی بر احترام به کودک، فراهم آوردن محیطی آماده برای یادگیری مستقل، و آموزش از راه لمس، حرکت و تجربه. او دریافت که کودک، در ذات خود، میل به رشد و یادگیری دارد، اگر بزرگسالان صرفاً نقش هدایت‌گر را بازی کنند، نه کنترل‌گر.
نقطه عطف کار او در سال ۱۹۰۷ رقم خورد. ماریا مسئولیت اداره «خانه کودک» در محله فقیرنشین سان لورنزو در رم را پذیرفت؛ جایی که کودکان نه تنها از آموزش، بلکه از تغذیه، بهداشت و توجه انسانی محروم بودند. اما همین کودکان، در فضایی امن و با ابزارهایی ساده، توانستند مهارت‌هایی فراتر از سنشان بیاموزند. نظم، تمرکز و اعتمادبه‌نفس در رفتارشان شکوفا شد.
اخبار موفقیت این مرکز خیلی زود توجه محافل آموزشی را جلب کرد. روش مونته‌سوری به‌سرعت مرزهای ایتالیا را پشت سر گذاشت و در کشورهایی چون فرانسه، هند، آمریکا و ژاپن ریشه دواند. ماریا نوشت، سخنرانی کرد و مدارس مونته‌سوری یکی پس از دیگری تأسیس شد. با وجود مخالفت‌هایی از سوی نظام‌های آموزشی سنتی، او هرگز از موضع خود عقب ننشست.
ماریا مونته‌سوری، زنی که در سکوت سالن‌های تشریح آغاز کرد، در پایان عمرش به یکی از اثرگذارترین متفکران حوزه آموزش بدل شد. میراث او امروز هم زنده است. در مدارسی که هنوز کودکان را جدی می‌گیرند، به آزادی در یادگیری باور دارند و به جای ساختن دانش‌آموزان «مطلوب»، انسان‌هایی مستقل و کنجکاو پرورش می‌دهند.